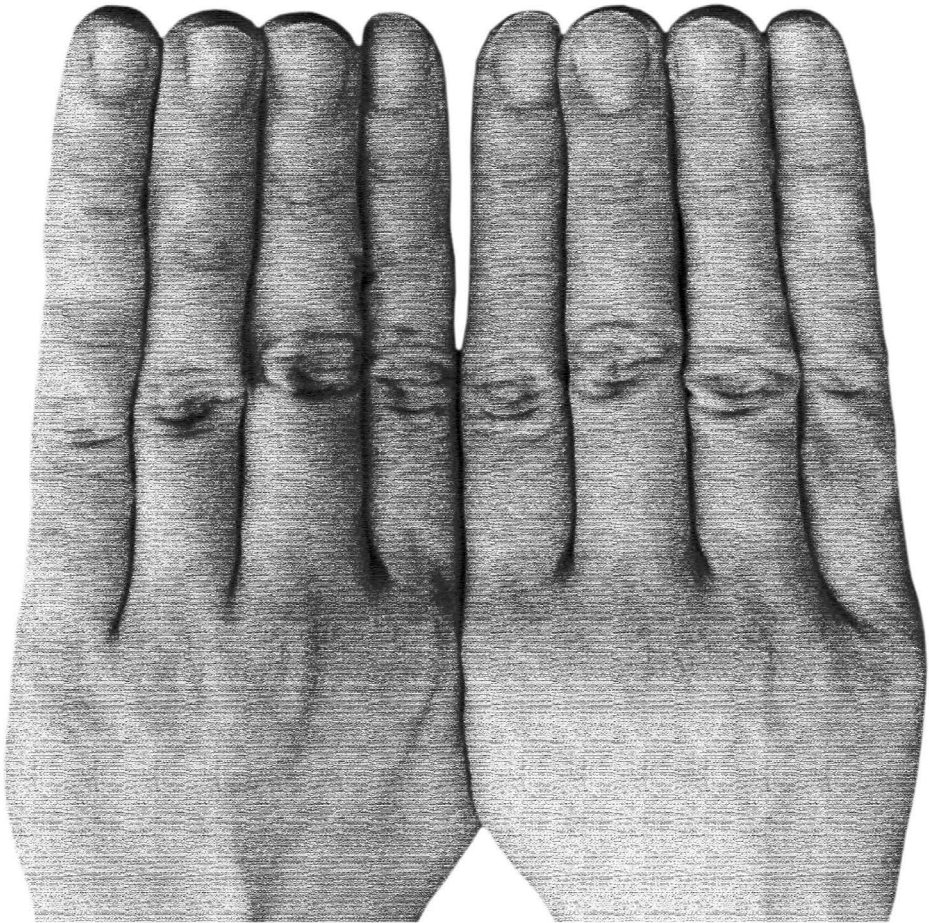


حقوق ما

ما از عدالت سہمی داریم

سال ہفتم، شمارہ ۸ / ۲۰۲۲ / شہریور ۱۴۰۲ / ۳۰ اوت ۲۰۲۳

گذار بہ دموکراسی و عدالت قضائے



در این شماره می‌خوانید:

نقش حقوق و حقوقدانان در گذار به دموکراسی

گذار به دموکراسی و مسأله عدم نهادینگی حقوق بشر در ایران
گفت‌وگو با شیرین عبادی

حمید صبی: دستگاه قضائی آینده در ایران نباید بر اساس
انتقام‌جویی و اعدام بنا شود

گذار به دموکراسی در ایران و مسأله دین اسلام
گفتگو با حسن یوسفی اشکوری

اما و اگرهای لغو مجازات اعدام در ایران در گفت‌وگو با امید شمس

معین خزائلی: لغو اعدام، مطالبه اصلی جامعه ایران پس از گذار
از جمهوری اسلامی است

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: آفاق ربیعی زاده و جواد عباسی تولی

صفحه‌بندی: مهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

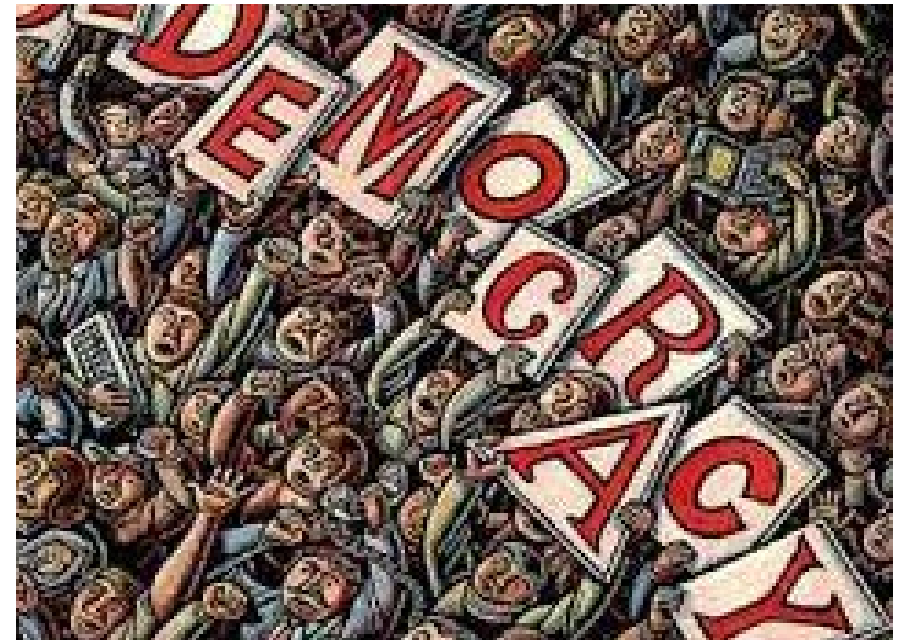
حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان
است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.



محمد مقیمی

نقش حقوق و حقوقدانان در گذار به دموکراسی



دموکراسی بهترین روش حکمرانی است که جهان تا به امروز به خود دیده است. بدون شک نمی‌توان ادعا کرد که حکمرانی دموکراتیک بی‌عیب و نقص است، اما می‌توان گفت که این روش حکمرانی فساد را به حداقل می‌رساند (به صفر نمی‌رساند). دموکراسی ویژگی‌ها، اصول و ارکانی دارد. از قابلیت به روز شدن، انعطاف‌پذیرتری، انعطاف‌پذیری، رواداری، رجوع به خرد جمعی، چرخش مسالمت‌آمیز قدرت، چندگانگی سیاسی و چندصدایی می‌توان به عنوان ویژگی‌های دموکراسی یاد کرد، انتخابات آزاد، حکومت اکثریت در چهارچوب قانون و با رعایت حقوق اقلیت از جمله اصول دموکراتیک هستند و سه قوه قضائیه، مجریه و مقننه که باید از یکدیگر تفکیک شده و مستقل باشند در کنار رسانه‌های آزاد چهار رکن دموکراسی هستند. امروز در بسیاری از کشورها دموکراسی وجود دارد و از مزایای آن بهره‌مند می‌شوند. همین موضوع باعث شده که در کشورهایی نیز که دموکراسی وجود ندارد، رژیم حاکم بر آنان مدعی دموکراسی باشند یا وانمود کنند به ارزش‌های دموکراتیک پایبند هستند. از جمله جمهوری اسلامی که گاهی مدعی مردمسالاری دینی است و گاهی اعلام می‌کند، در این نظام، آزادی، عدالت، توسعه و حقوق بشر بهتر از هر

جایی در جهان محقق می‌شود. شوروی سابق نیز مدعی تحقق آزادی، عدالت، جمهوری و امنیت بود. حقیقت این است که ملت‌ها متوجه اهمیت و مزایای دموکراسی شده‌اند و امروز می‌توان گفت همه ملت‌ها به دنبال دموکراسی هستند. اگرچه، رسیدن به دموکراسی در برخی از مناطق جهان از جمله خاورمیانه و شمال آفریقا با چالش‌های جدی روبرو است و راهی طولانی می‌نماید. از این رو، گذار به دموکراسی دغدغه روز این کشورها است.

گذار به دموکراسی، مسأله‌ای بسیار مهم و دقیق است. دموکراسی به تعریفی چرخش مسالمت‌آمیز قدرت است. از این رو، گذار به دموکراسی نیز باید در فرایندی دموکراتیک صورت پذیرد. تجربه نشان داده است که هرگونه تغییر غیرمسالمت‌آمیز قدرت مانند انقلاب و کودتا در برقراری دموکراسی ناکام بوده است. از سویی دیگر، در صورتی که در یک حکومت امکان اصلاح یا تغییر مسالمت‌آمیز وجود نداشته باشد، انقلاب یا کودتا اتفاق خواهد افتاد. در واقع، انقلاب یک اتفاق است و به این شکل نیست که شخص یا اشخاصی اراده کنند و انقلاب را انتخاب یا ایجاد کنند، بلکه مجموعه‌ای از شرایط یک جامعه را به سوی انقلاب روانه می‌کند. بنابراین، به نظر می‌رسد؛ عبارت گذار به دموکراسی مختص به زمانی است که در فرایندی مسالمت‌آمیز مانند اصلاح (البته تجربه اصلاح‌طلبان حکومتی در ایران که از این اصطلاح چو دستاویزی برای رسیدن به قدرت استفاده کردند، مد نظر نیست)، روی می‌دهد. موضوعی که در وضعیت کنونی ایران امکان آن بسی دشوار می‌نماید و همانطور که گفته شد

در صورتی که درهای تغییر مسالمت‌آمیز در جامعه‌ای مسدود باشد، روش‌های غیردموکراتیک ناگزیر هر زمان امکان رخ نمودن دارند. بنابراین، موضوع عدالت قضایی را در دو فرض گذار دموکراتیک یا تغییر غیرمسالمت‌آمیز جمهوری اسلامی باید بررسی کرد.

برخی جوامع به علل گوناگون که در این بحث نمی‌گنجد و خود می‌تواند یک موضوع پژوهشی مفصلی باشد، بصورت پویا به سوی تغییر مسالمت‌آمیز حرکت می‌کنند. آهستگی، پیوستگی و گام به گام بودن از ویژگی‌های این نوع تغییر است، در ادبیات سیاسی از آن به اصلاح یاد می‌شود. بریتانیا یکی از کشورهایی است که از قرن سیزدهم میلادی تغییر مسالمت‌آمیز و آرام را شروع کرد و نهاد سلطنت در این کشور در فرآیندی مستمر از قدرت خود کاسته و آن را به مردم واگذار کرده است. در این نوع از تغییر، گذار به صورت دموکراتیک و قانونمند صورت می‌پذیرد و قوه قضائیه به عنوان یکی از ارکان دموکراسی در جایگاه ایجاد عدالت قضایی قرار می‌گیرد. در این صورت بنابر اصل تفکیک قوا که یکی از اصول یک نظام دموکراتیک است، قوه قضائیه باید مستقل از قوای دیگر باشد، تا بتواند برای نیل به عدالت و حاکمیت قانون با استقلال و بی‌طرفی تصمیم‌گیری و قضاوت کند و در این رهگذر نه تنها در برابر اشکال گوناگون قدرت بویژه دو قوه مجریه و مقننه نفوذ ناپذیر باشد، بلکه جلوی تدریج‌های آنان را بگیرد. بنابراین، در جوامعی که امکان اصلاح وجود دارد، در گذار به دموکراسی، حقوقدانان بویژه قوه قضائیه نقش بسزایی ایفاء می‌کنند.

از سویی دیگر، برخی جوامع به علل گوناگون

راه‌های تغییر مسالمت‌آمیز مسدود است، این جوامع ناگزیر به سوی تغییر غیرمسالمت‌آمیز از جمله انقلاب یا کودتا سوق پیدا می‌کند. در واقع، شرایط این جوامع را بدین سوی می‌راند و انقلاب یا کودتا رخ می‌دهد. برخی به دلیل اینکه هرگونه تغییر غیرمسالمت‌آمیز به دموکراسی منجر نمی‌شود، آن را ناپسند می‌انگارند و از آن دوری می‌جویند. در مقابل گروهی معتقدند که در برابر حکومت ستمگر و مستبد از هر نوع تغییری باید استقبال کرد و به حکومت جور پایان داد. نگارنده بر این باور است که بطورقطع تغییر مسالمت‌آمیز و امکان اصلاح مطلوب است، ولی در صورتی که امکان اصلاح وجود نداشته باشد، تغییر غیرمسالمت‌آمیز (انقلاب یا کودتا) به عنوان یک رویداد و نه یک انتخاب رخ می‌نماید، اگرچه انتظار ایجاد دموکراسی توسط انقلابیون یا کودتاگران، فکری خام است. فرانسه از جمله کشورهایی است که به علت نبود شرایط تغییر مسالمت‌آمیز برخلاف بریتانیا، چندین انقلاب را بر خود دید.

بنابراین، در صورت امکان گذار به دموکراسی از طریق اصلاح، جایگاه قوه قضائیه و حقوقدانان برجسته‌تر خواهد بود، اگرچه چالش همچنان باقی است. اما در صورتی که با انقلاب یا کودتا مواجه باشیم، نقش قوه قضائیه بسی بغرنج می‌شود. چنانکه دادگاه‌های انقلاب که بطور اساسی دادگاه‌هایی نمایشی و ابزاری در دست حکومت‌های مستبد برآمده از انقلاب‌ها هستند، پس از انقلاب فرانسه ایجاد شدند. در کشورمان نیز پس از انقلاب اسلامی، دادگاه‌های انقلاب بصورت غیرقانونی ایجاد شدند و تا به حال نیز حیات خود ادامه می‌دهند. در این مواقع، قوه

قضائیه و قضات دادگاه‌ها بصورت گزینشی از سوی حاکمان مستبد برگزیده می‌شوند و آنچه در این دادگاه‌ها محلی از اعراب ندارد، حاکمیت قانون، عدالت و ارزش‌های انسانی است. نمونه دیگر، مصر پس از انقلاب موسوم به بهار عربی است، دادگاه‌های تحت فرمان انقلابیون، مبارک را به حبس ابد محکوم کردند، دیری نپایید که کودتاچیان قدرت را بدست گرفتند و قضات متأثر از آنان در چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای، مبارک را تبرئه کردند. این داستان بخوبی نشان می‌دهد که دادگاه‌ها و قضات تا چه حد می‌توانند متأثر از قدرت باشند و تنها راه برون‌رفت از این سیاهی که عدل و داد از آن رخت بر بسته، تحقق دموکراسی و پیرو آن استقلال قضایی است.

حال پرسش این است که چه باید کرد؟ نخستین راهی که به نظر می‌رسد، این است که چگونه ممکن است، جامعه را به سوی تغییر مسالمت‌آمیز و گذار خشونت‌پرهیز از یک حکومت دیکتاتور به یک حکومت دموکراتیک هدایت کرد. پاسخ این پرسش به بلندای تاریخ یک کشور یا منطقه جغرافیایی است. بطور قطع این موضوع یک پژوهش مستقل می‌طلبد. ولی آنچه روشن است، آگاهی مردم، چندگانگی سیاسی (وجود قدرت‌های گوناگون)، فرهنگ دموکراتیک و قدرتمند شدن مردم ارکانی است که برقراری یک نظام دموکراتیک کمک می‌کند. در عین حال همه موارد پیش گفته بهم پیوسته و بر یکدیگر تأثیرگذار هستند.

در همین راستا، با توجه به جایگاه حقوق در سیاست و چهارچوب‌بندی کردن و حقانی کردن قدرت، نقش حقوقدانان در گذار یک جامعه به دموکراسی از اهمیت بسزایی برخوردار است. این رو، موضوع شورای حقوقدانان برای تدوین راهکارهای حقوقی گذار به دموکراسی یا عبور از نظام جمهوری اسلامی مطرح شده است.

نهادهای حقوقی از جمله قوه قضائیه، کانون وکلاء، پژوهشگران حقوقی و حتی استادان دانشکده‌های حقوق باید مستقل باشند. در واقع، یک فعال حقوقی باید بی‌اعتناء به اصحاب گوناگون قدرت و ثروت که قدرت سیاسی در راس آن قرار دارد، در راستای حاکمیت قانون و استقرار عدالت گام بردارد، موضوعی که به خودی‌خود چالش‌برانگیز است، حال در یک حکومت تمامیت‌خواه این چالش بغرنج‌تر می‌شود. بنابراین، از ارکان تشکیل شورای حقوقدانان، استقلال این شورا و اعضای آن است.

صرف‌نظر از بی‌طرفی اعضای این شورا که لازمه استقلال آن است، موضوع تامین بودجه آن نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است. چه اینکه وابستگی مالی می‌تواند کل استقلال این شورا را خدشه‌دار کند. تدوین منشوری که با تبیین اصول حقوقی و حقوق بشری جنبش تغییرخواهی را در مسیر درست هدایت کند، از وظایف شورای حقوقدانان است. اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه ۱۷۸۹ و منشور حقوق ایالات متحده آمریکا ۱۷۸۹ از نمونه‌های این موضوع است.

موضوع مهم دیگر، عدالت انتقالی و رفتار قضایی با مقامات حکومت خلع شده‌ای هستند که در مظان اتهام قرار دارند. در گذار از یک حکومت مستبد به سوی اجتماعی با ثبات، عدالت انتقالی در بازسازی اعتماد اجتماعی، ایجاد

ساختار قضایی صالح و در نهایت ایجاد یک ساختار دموکراتیک نقش بسزایی دارد. در واقع، ایجاد عدالت نه تنها عدالت کیفری، بلکه عدالت به معنای عام آن؛ گذار خشونت‌پرهیز، برقراری صلح و آرامش در جامعه و استقرار یک حکومت دموکراتیک را دربر می‌گیرد.

البته همانطور که گفته شد؛ گذار دموکراتیک در تغییر غیرمسالمت‌آمیز مانند انقلاب صورت نمی‌پذیرند. با این حال، حقوقدانان بایسته‌های حقوقی از جمله عدالت انتقالی را تبیین می‌کنند. یکی از این بایسته‌ها، پرهیز از خشونت قضایی است. پس از سرنگونی یک حکومت مستبد، یکی از مهمترین مسائلی که مطرح می‌شود، برخورد قانونی و محاکمه سران و مقامات حکومتی است که دست به جنایت زده‌اند، یا موجب ورود خسارات مادی و معنوی به مردم شده‌اند. در این رهگذر هرگونه خشونت قضایی اعم از صدور حکم اعدام یا احکام دیگر بدون رعایت اصول دادرسی عادلانه جنبه انتقام‌جویی داشته و ادامه چرخه بازتولید خشونت در جامعه است.

مجازات اعدام به عنوان مجازاتی برگشت‌ناپذیر همواره یکی از موضوعات بحث‌برانگیز حقوق کیفری بوده است و موافقان و مخالفان آن نیز همیشه دلایلی برای دفاع از نظر خود عرضه کرده‌اند. از دیدگاه حقوق بشری نیز حق زندگی، سرمنشاء همه‌ی حق‌های بشری است و مجازات اعدام با حق زندگی به عنوان منشاء همه‌ی حق‌های بشری در تعارض است. وانگهی، هیچ آماری نشان نمی‌دهد که مجازات قصاص یا اعدام از وقوع جرم پیش‌گیری می‌کند. چنان‌که در کشورهایی که مجازات اعدام لغو شده است

و از طریق علم جرم‌شناسی به ریشه‌یابی علل وقوع جرایم پرداخته‌اند، آمار جرم و جنایت کم‌تر شده است اما در بسیاری از کشورهایی که هنوز مجازات اعدام یا قصاص وجود دارد، همچنان آمار جرم و جنایت از جمله قتل بالا است.

فراموش نکنیم که یکی از زیرساخت‌های فرهنگی دموکراسی اصل مدارا است. بنابراین، صاحبان عقاید مختلف از جمله مقامات و مسئولان حکومت ساقط شده تا جایی که مرتکب جرم و تخلف نشده‌اند، باید از پیگرد قانونی مصون باشند. حتی شایسته است، آن دسته از مسئولانی که مرتکب جرایم بزرگ نشده‌اند، مورد عفو عمومی قرار گیرند و آنان که مستحق مجازات هستند، در فرایند عادلانه با رعایت اصول دادرسی منصفانه محاکمه شوند. هرگونه انتقام‌جویی توالی چرخه خشونت است (اشکال گوناگون خشونت، مغایر صلح به معنای وسیع آن است) و آثار ناگواری بر جامعه خواهد گذاشت و بطور قطع جامعه از برقراری دموکراسی و صلح دور می‌کند. بنابراین، استدلال‌هایی مبنی بر اینکه در جامعه ایران خشونت وجود دارد و به یکباره نمی‌توان آن را زدود، یا باید مردم خشمگین و انقلابیون را راضی نگه داشت. برخورد خشونت‌بار با مقامات حکومت ساقط شده که در مظان اتهام هستند را توجیه نمی‌کند و دارای منطق حقوقی نیستند.

علم حقوق از بایسته‌ها سخن می‌راند. امروزه بی‌رحمانه و غیرانسانی بودن مجازات اعدام بر کسی پوشیده نیست، اسناد بین‌المللی حقوق بشری از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به لغو مجازات اعدام تاکید کرده‌اند.

برخی از حقوقدانان نیز که با لغو مجازات اعدام مخالف هستند، استدلال می‌کنند که مجازات اعدام بازدارنده است، اگرچه هیچ آماری آن را تایید نمی‌کند. ولی آنان نیز برای دفاع از نظر خود بر لزوم ادامه خشونت در جامعه تاکید نمی‌کنند. چنانکه در ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تاکید شده است؛ هیچ یک از مقررات این ماده برای تأخیر یا منع الغای مجازات اعدام از طرف دولت‌های طرف این میثاق قابل استناد نیست. وانگهی، برخلاف حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مانند حق غذا، مسکن، پوشاک و آموزش) که ایجابی هستند و بستگی به منابع طبیعی و ثروت یک کشور دارند و تامین آن‌ها از سوی دولت تدریجی است (البته در صورت وجود امکانات این عذر پذیرفته نیست)، تحقق حقوق مدنی و سیاسی سلبی است (معمولاً با برطرف کردن دخالت یا اقدامات نامناسب حکومت محقق می‌شود) و دولت بی‌درنگ باید بدان‌ها احترام بگذارد. بنابراین، احترام به آزادی بیان یا رعایت دادرسی عادلانه و لغو مجازات‌های خشن از جمله اعدام، بی‌درنگ باید محقق شوند و حتی حکومت‌های مستبد در برابر آن‌ها مسئول هستند.

سرآخر، نباید فراموش کرد که حق بدون قدرت، دارای ضمانت اجرا نیست و براستی نمی‌توان آن‌را حق نام نهاد. در واقع، حق به صاحب حق، امتیاز و اقتدار می‌بخشد و آن‌را می‌تواند مطالبه و استیفاء کند. بنابراین، هر نهاد حقوقی نیز باید از قدرت و ضمانت اجرا برخوردار باشد. در خصوص قدرت شورای حقوقدانان در گذار دموکراتیک و ضمانت اجرای اصول و خط‌مشی‌هایی که تعیین می‌کند یا احترام بدان‌ها از سوی فعالان سیاسی یا مدنی، احزاب و صاحبان قدرت مخالف جمهوری اسلامی، باید گفت؛ این شورا از قدرت برخوردار نیست، چه اینکه مانند قوه قضائیه جزئی از یک حکومت نیست. تنها قدرت شورا می‌تواند اعتقاد و پایبند مردم، فعالان سیاسی، مدنی، احزاب و صاحبان قدرت مخالف جمهوری اسلامی باشد. در واقع، هر چقدر مردم و بازیگران سیاسی و اجتماعی نسبت به دموکراسی آگاهی و به اصول آن وفادار باشند، احترام به اصول حقوقی تدوین شده از سوی شورای حقوقدانان رعایت می‌شود و اقبال جامعه برای گذار از جمهوری اسلامی به دموکراسی بیشتر می‌گردد.

نکته دیگری که از اهمیت بسزایی برخوردار است. بحث حاکمیت قانون است. در یک گذار دموکراتیک هر اقدامی از جمله و بویژه اقدامات قضایی باید مطابق قانون باشد. بنابراین، برقراری دادگاه‌های انقلاب یا محاکمه متهمان به استناد هر مصوبه‌ای بجز قانونی که در فرایندی دموکراتیک از سوی نمایندگان مردم در مجلس تصویب کرده باشند، غیرقانونی و خلاف موازین دموکراتیک و اصول حقوق بشری

گذار به دموکراسی و مسأله عدم نهادینگی حقوق بشر در ایران - گفت و گو با شیرین عبادی



جواد عباسی توللی

[چه در زمان پهلوی و چه پس از شکل‌گیری جمهوری اسلامی] آموزش حقوق بشر را امری در دسر ساز برای خود تلقی کرده‌اند، به همین دلیل، مطلقاً اجازه بروز و ظهور چنین رویکردی در جامعه را نداده‌اند.

جامعه ایران در طول دوران حیات مدرن خود تلاش‌هایی نظیر انقلاب مشروطه، به قدرت رساندن و حمایت از دولت مستقل محمد مصدق و انقلاب ۱۳۵۷ را برای استقرار دموکراسی و رهایی از استبداد داشته اما هربار با شکست مواجه شده است.

دست پنهان دولت‌های خارجی، تعارض ایدئولوژیک اصول دموکراتیک با سنت‌ها و باورهای مذهبی و همچنین عدم وجود آزادی بیان و سرکوب حداکثری مخالفان سیاسی به دست دولت‌ها و مواردی از این دست را می‌توان از جمله موانع دست‌یابی ایرانیان به یک جامعه بنا شده بر موازین حقوق بشری و دموکراتیک دانست.

پس از شکل‌گیری حکومت جمهوری اسلامی در ایران اما استبداد به حدی رسیده است که سران این حکومت در یک خودسری فراقانونی و بسته به منافع و مصالح حکومتی، حتی قوانین مصوب و مطلوب خود را هم نادیده گرفته و زیر پا می‌گذارند.

شیرین عبادی، در سال‌های حضور و فعالیت خود در ایران، مدیریت «انجمن حمایت از حقوق کودکان» را به‌عنوان یکی از تلاش‌هایش در جهت دفاع از حقوق بشر، در کارنامه دارد و در همین زمینه چهار کتاب هم نوشته است.

او با اشاره به تجربه خود از رویکرد سران

کیفیت تحقق دموکراسی در هر جامعه، رابطه مستقیمی با میزان نهادینگی فرهنگ دموکراسی و همچنین به سطح پذیرش و سازگاری موازین حقوق بشر در آن جامعه دارد. از سوی دیگر، عوامل بازدارنده مختلفی برای گذار به دموکراسی و رسیدن به جامعه‌ای عاری از خشونت، می‌توان متصور بود.

در حال حاضر به دلیل استیلای حکومت‌های استبدادی در صد سال اخیر در ایران و متعاقب آن، سرکوب حداکثری کنشگران حقوق بشر و مخالفان سیاسی، در حال حاضر، ایران با یک جامعه مدنی متشتت روبه‌روست و امکان پیدایش تشکلهای دموکراتیک شهروندی به شدت ضعیف است.

شیرین عبادی، حقوق‌دان، مدافع حقوق بشر و برنده جایزه صلح نوبل، بر این باور است که برای نهادینه کردن موازین حقوق بشر و تبدیل آن به فرهنگ غالب در ایران، باید آموزش اصول اساسی و بنیادین حقوق بشر به شهروندان را باید از سنین کودکی آغاز کرد.

این مدافع حقوق بشر، حکومت‌ها را مانع اصلی تحقق این امر می‌داند و در همین زمینه به مجله حقوق ما می‌گوید:

«در ایران، همواره حکومت‌ها متولی امر آموزش بوده و هستند و از آنجائی که حکومت‌ها

جمهوری اسلامی در برخورد با امر آموزش در شورای آموزشی وزارت آموزش و پرورش هم به‌تصویب رسید، درباره دلایل عدم انتشار و همچنین نحوه برخورد نهادهای حکومتی با این کتاب می‌گوید:

«زمانی که مدیریت انجمن حمایت از حقوق کودکان را بر عهده داشتم، معاون آموزشی وقت در وزارت آموزش و پرورش، تقاضا کرد تا کتابی با موضوع «آموزش قانون اساسی به زبان ساده» برای آموزش به نوجوانان سیزده تا ۱۷ ساله بنویسم. این کتاب قرار بود به‌عنوان یکی از کتاب‌های درسی در مدارس تدریس شود».

او با بیان اینکه پس از موافقتش با این درخواست، نوشتن کتاب را بر مبنای مفاد مندرج در قانون اساسی ایران و به‌طور مشخص، «حقوق ملت» آغاز کرده است، در این باره می‌گوید:

«در این کتاب، در توضیح این اصل مصرح (اصل ۱۰۷ قانون اساسی) که در آن آمده: «رهبر جمهوری اسلامی، در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است»، نوشتم که منظور از این اصل، صرفاً برابری حقوق رهبر جمهوری اسلامی با حقوق شهروندان شیعه است. چراکه یک بهائی که دینش در ایران به رسمیت شناخته نشده یا حتی یک مسیحی، نمی‌تواند رهبر شود. همچنین، در این کتاب تشریح کردم که در قوانین ایران، زنان در موقعیت برابر با مردان نیستند و طبق این قوانین، آنها نیز نمی‌توانند رهبر شوند و بدین ترتیب به اصل برابری صدمه وارد شده است. چنین مطالبی را دقیقاً با استناد با قانون اساسی نوشتم. همچنین به تشریح مسائل دیگری نظیر تفاوت جرم و گناه در قوانین کیفری هم پرداخته بودم».

عبادی در ادامه با اشاره به اینکه کتاب یاد شده به‌گفته این مدافع حقوق بشر، همین فشارها و برخوردها، در نهایت منجر شد تا کتاب یاد شده، با وجود اینکه چاپ شده بود، خمیر شود و در دسترس نوجوانان قرار نگیرد.

شیرین عبادی با بیان این تجربه خود درباره امر آموزش حقوق بشر در ایران، می‌گوید:

«با وجود چنین رویکردی در جمهوری اسلامی که اجازه آموزش حقوق بشر را حتی بر اساس قوانین موجود در ایران نمی‌دهد، جای تعجب ندارد که مردم ایران، آموزش دقیقی درباره موازین حقوق بشر ندیده باشند».

این حقوق‌دان بر این باور است که علی‌رغم وجود چنین شرایطی در ایران، آموزش آنلاین (نظیر تهیه ویدئو، فیلم، انیمیشن و مواردی ازین دست) می‌تواند یکی از راه‌حل‌های مناسب برای آموزش حقوق بشر به نوجوانان و جوانان در ایران باشد.

این حقوق‌دان بر این باور است که علی‌رغم وجود چنین شرایطی در ایران، آموزش آنلاین (نظیر تهیه ویدئو، فیلم، انیمیشن و مواردی ازین دست) می‌تواند یکی از راه‌حل‌های مناسب برای آموزش حقوق بشر به نوجوانان و جوانان در ایران باشد.

عدم استقلال قوه قضائیه و هزار توی فساد در ایران

براساس اصل ۱۵۷ قانون اساسی ایران، رئیس قوه قضائیه هر پنج سال یک‌بار، با حکم رهبر جمهوری اسلامی تعیین می‌شود. در نظر گرفتن همین یک اصل قانونی کافی‌ست تا بدانیم استقلال قوه قضائیه در ایران تا چه میزان مخدوش است.

در واقع، این پرسش که «رئیس قوه قضائیه چگونه می‌تواند بر تخلفات سیاسی و حتی مالی رهبر جمهوری اسلامی رسیدگی کند، زمانی که خودش از طرف رهبر منصوب شده است؟» بیش از چهار دهه است که بی‌پاسخ مانده است.

از سوی دیگر، رئیس قوه قضائیه که دقیقاً مشخص نیست بر مبنای چه معیاری، به ریاست این قوه منصوب شده، مأموریت انتصاب روسای دادگستری‌های کل کشور (دادگاه‌ها و دادسراها)، انتصاب رئیس سازمان بازرسی کل کشور، انتصاب رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کل کشور، انتصاب دادستان کل کشور، انتصاب رئیس دیوان عدالت اداری را برعهده دارد.

به بیان دیگر، تعیین ساختار سازمانی تمام مراجع و نهادهای قضائی در ایران، با حکم و

ایران به لحاظ رشوه و فساد مالی، یکی از فاسدترین کشورهای دنیاست و حکومت جمهوری اسلامی در میان ۱۸۰ کشور از لحاظ فساد دولتی، در جایگاه ۱۴۷ قرار گرفته است. افشای ۶۳ حساب شخصی صادق لاریجانی، رئیس پیشین قوه قضائیه در ایران، پرونده اکبر طبری، رئیس دفتر و معاون اجرایی قوه‌قضائیه در دوره صادق لاریجانی و معاون امورمالی قوه‌قضائیه در دوران محمود شاهرودی و همچنین پرونده بیژن قاسم‌زاده، قاضی و بازپرس سابق دادسرای فرهنگ و رسانه ایران، از جمله پرونده‌های جنجالی فساد مالی و رشوه‌گیری کلان در قوه قضائیه ایران در سال‌های اخیر است.

شیرین عبادی، به‌عنوان نخستین قاضی زن در

گذار به دموکراسی و نحوه برخورد با جنایت‌کاران

یکی از تبعات عدم استقلال قوه قضائیه در ایران، مساله پاسخگو نبودن مقامات قضائی و دیگر مقامات حکومتی در قبال موارد متعدد نقض حقوق بشر است. به دلیل عدم نهادینگی فرهنگ دموکراسی و نبود آموزش موازین حقوق بشر در کشور، بیم آن می‌رود که حتی پس از سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی هم جامعه نتواند به وضعیتی عاری از خشونت دست پیدا کند.

در این بین، برخی از کارشناسان بر این باورند که برای برقراری نظم در دوران پس از گذار به دموکراسی در ایران، بسیاری از عاملان و آمران جنایت (که شمار آنها شاید به ده‌ها یا صدها هزار نفر هم برسد) باید مشمول عفو شوند.

شیرین عبادی، در پاسخ به این پرسش‌ها که آیا می‌توان در سطح وسیع، جنایت‌کاران را معاف از مجازات کرد و چه راهکاری در این زمینه وجود دارد؟ می‌گوید:

«یک جنایتکار هرگز معاف از مجازات نخواهد بود. هرکس که مرتکب جنایتی شده باید محاکمه و مجازات شود. هرچند چنین افرادی هم باید در یک دادگاه عادلانه و با ضوابط دادرسی بین‌المللی و با برخورداری از حق داشتن وکیل محاکمه شوند».

این حقوق‌دان، همچنین، بر این باور است که نمی‌توان افراد را به صرف اینکه عضو یک نیروی نظامی یا شاغل در یک مرجع قضائی بوده‌اند و جنایتی مرتکب نشده باشند را مجازات کرد.



حکومت ایران، حکمی صادر می‌کند، با اخراج یا تنزل جایگاه مواجه شود.

شیرین عبادی، نحوه صحیح رسیدگی به تخلفات قضات را یکی دیگر از شروط برپایی یک دستگاه قضائی مطلوب می‌داند و در همین زمینه می‌گوید:

«اگر یک قاضی مرتکب جرمی شود، تخلفات او ابتدا باید توسط دادگاهی از خود قضات اجمالا احراز گردد و سپس دادگاه انتظامی قضات باید از او سلب مصونیت قضائی کند و در نهایت این قاضی باید مانند یک فرد عادی، در دادسراها و دادگاه‌ها علیه او طرح دعوی شود و او نیز بتواند از خود دفاع کند».

افتاده مواجه شود.

برپایه گزارش‌های منتشر شده، محسن آهنگر سماکوش، یکی از قضاتی است که به این سرنوشت دچار شده است.

او قاضی دادگاهی بود که حاضر نشد ویدا موحد، نخستین زن از جمع زنان معترض به حجاب اجباری، معروف به دختران خیابان انقلاب که به دلیل بر سر چوب کردن روسری خود بازداشت شده بود را محکوم به مجازات کند و به‌همین علت، فوراً با حکم رئیس قوه قضائیه ایران اخراج شد.

عدم استقلال قوه قضائیه در ایران سبب شده است تا هر قاضی‌ای که بر خلاف منویات

ایران که در فاصله سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷ در جایگاه قاضی و رئیس دادگاه مشغول به کار بوده است، شروطی را برای ایجاد یک قوه قضائیه قابل قبول در ایران برمی‌شمرد و در همین زمینه می‌گوید:

«تصویب قوانین مناسب، نخستین شرط بنای یک قوه قضائیه مستقل است و دومین شرط، استقلال واقعی قضات است».

به گفته او، اگر یک قاضی نتواند به فردای شغلی خود اطمینان داشته باشد، استقلال خود را از دست خواهد داد.

این حقوق‌دان، همچنین، پرداخت حقوق (دستمزد) مکفی به قاضی را یکی دیگر از شروط استقلال قضات در ایران می‌داند و در همین زمینه می‌گوید:

«قاضی‌ای که در تأمین معاش خود مشکل داشته باشد، نمی‌تواند استقلال رأی خود را حفظ کند و امکان لغزش دارد. در غالب کشورهای دموکراتیک، قضات از حقوق بالایی برخوردارند».

او همچنین، با اشاره به تجربه خود از سال‌های قضاوت در ایران می‌گوید: «در زمان رژیم گذشته، من جزو قضات نشسته بودم و رأی می‌دادم. حتی زمانی که می‌خواستند شغل مرا یک پله بالاتر ببرند و از قاضی علی‌البدل به رئیس دادگاه ارتقاء بدهند، از من کتبا رضایت گرفتند. به عبارت دیگر، بدون رضایت یک قاضی، حتی نمی‌توانستند به او ترفیع دهند».

به گفته این حقوق‌دان، در حال حاضر اما وضعیت به گونه‌ای است که یک قاضی ممکن است بابت رأی‌ای که صادر می‌کند، اخراج شود یا با تنزل مقام و انتقال به یک شهرستان دور

حمید صبی: دستگاه قضائی آینده در ایران نباید بر اساس انتقام جویی و اعدام بنا شود



جواد عباسی توللی

شود؟ از سوی دیگر، در وضعیتی که فعالان و نهادهای مدنی در ایران، دهه‌هاست تحت سرکوب شدید قرار دارند و به همین دلیل، یک جامعه مدنی قوی در ایران شکل نگرفته، اساساً آیا می‌توان به برقراری یک سیستم حکومتی مبتنی بر موازن حقوق بشر در آینده امیدوار بود؟

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی، به‌مثابه یک حکومت غیر مدرن و واپسگرا، نه تنها در طول ۴۴ سال گذشته، امکانی برای تحقق دموکراسی ایجاد نکرده بلکه همان دستاوردهای اندک که پس از انقلاب مشروطه در ایران به‌دست آمده بود را هم یا به‌طور کلی نابود کرده یا در موقعیتی بسیار متزلزل قرار داده است.

از دیدگاه شما، ساختار قوه قضائیه در ایران پس از جمهوری اسلامی چگونه باید باشد؟ به بیان دیگر، قوه قضائیه بر چه مبنایی باید بنا شود؟

قوه قضائیه ایران در طی سال‌ها و دهه‌های اخیر، یکی از عوامل اصلی ایجاد فساد ساختاری در بدنه حکومت ایران و همچنین به‌عنوان بازوی قدرتمند حکومت برای ارتکاب جنایت عمل کرده است. صدور و اجرای گسترده احکام غیر انسانی و ترذیلی نظیر اعدام، شلاق، قطع دست و پا، پرونده سازی و به زندان انداختن هزاران نفر از مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی، تحت فشار گذاشتن و تضعیف کانون وکلای دادگستری و تلاش برای خدشه وارد کردن بر استقلال این نهاد مستقل و مواردی از این دست، نمونه‌های بارزی برای اثبات این ادعا است.

در چنین شرایطی، پس از سرنگونی جمهوری اسلامی و گذار به دموکراسی: «آیا باید دستگاه قضائی را از نو بنا کرد؟ ساختار قوه قضائیه در ایران پس از جمهوری اسلامی چگونه باید باشد؟ به بیان دیگر، قوه قضائیه بر چه مبنایی باید بنا

علی اکبر داور [وزیر عدلیه در دوره رضا شاه و بنیان‌گذار دادگستری نوین در ایران] در سال ۱۳۰۵ و زمانی که متوجه شد با قوانین آن زمان و ریاست قضاات اسلامی و مجتهدین، کشور نمی‌تواند یک دستگاه قضائی مطلوب داشته باشد، عدلیه را به‌طور کامل تعطیل کرد و عدلیه‌ای نو بنا نهاد. استدلال او این بود که در چنین وضعیتی، نمی‌توان دستگاه قضائی‌ای داشته باشیم که بداند حقوق مردم چیست یا دادگاه چگونه باید با مردم رفتار کند. در آن زمان، افرادی نظیر همین آخوندهایی که در حال حاضر در دستگاه قضائی جمهوری اسلامی بر سرکار هستند، ریاست دادگاه‌ها و محاکم را در دست داشتند.

به‌نظر من، تنها راهی که پیش روست، این است که به راهی برویم که علی‌الکبرادور رفت. باید عدلیه و دادگستری فعلی را تعطیل کرد و از حقوق‌دانانی که سابقه قضائی بسیار خوبی در

ایران داشته‌اند و کسانی که در خارج از کشور تحصیلات حقوقی دارند و به حقوق اولیه آشنایی دارند، دعوت کرد تا یک دادگستری جدید بنا شود. دادگستری‌ای که حقوق مردم را به رسمیت بشناسد.

از همان نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ در ایران و بعد از اینکه محاکمه مقامات حکومت پهلوی در مدرسه علوی آغاز شد؛ اصولاً دادگاه‌های ایران فراموش کردند که

متهمان حق دفاع دارند. خمینی [رهبر پیشین جمهوری اسلامی] هم از همان ابتدا اعلام کرد، کسی که جنایت کرده و قاتل است، وکیل نمی‌خواهد. بدین ترتیب، سیستم قضائی‌ای در ایران مستقر شد که در آن، متهمان تا امروز، حق دفاع ندارند. همچنان هم اگر مراحل دادرسی در ایران را بررسی کنیم، خواهیم دید قضات فعلی به‌قدری بی‌اطلاع و از لحاظ حقوقی، بی‌سواد هستند که نه تنها حقوق اولیه متهمان را نمی‌دانند بلکه حتی مقام و جایگاه خود را به‌درستی نمی‌شناسند. بسیاری از قضات فعلی در قوه قضائیه ایران، هیچ‌گونه تفاوتی بین خود و دادستان قائل نیستند. حتی همین رئیس قوه قضائیه فعلی [غلامحسین محسنی اژه‌ای] در جایگاه قضاوت، یک متهم را گاز گرفته است.

در حال حاضر، کسانی در رأس قوه قضائیه ایران هستند که کوچک‌ترین آشنایی با مسائل حقوقی ندارند. بنابراین در درجه اول، در دوران

پس از گذار از جمهوری اسلامی، هیچ استفاده‌ای از سازمان فعلی و قضات فعلی متصور نیست مگر اینکه تمام این دستگاه فعلی را تعطیل کنیم و قضات جدید جایگزین آنها شوند.

از دیدگاه من، برای اینکه حقوق دادرسی در ایران مشخص شود و از نو بتوان دستگاه قضائی جدیدی ساخت، دو مرحله باید طی شود. مرحله اول، مرحله عدالت در زمان گذار است و پرسشی که در اینجا مطرح است اینکه: «برخورد با عاملان و آمران جنایت در جمهوری اسلامی، پس از گذار از این حکومت، باید چگونه باشد؟»

مساله عدالت زمان گذار یک مساله بسیار اساسی برای رسیدن به دموکراسی است. اگر هدف مردم، فقط تغییر حکومت باشد، عدالت به‌کلی فراموش خواهد شد اما اگر هدف گذار به دموکراسی است، باید برنامه‌ریزی برای استقرار پایه‌های اصلی دموکراسی را آغاز کرد. وجود دستگاه قضائی مستقل، یکی از اصول اولیه برقراری دموکراسی است. باید به این پرسش‌ها پاسخ داد که چه قضاتی باید بر سرکار بیایند که تحت نفوذ حکومت نباشند؟ یا دستگاه قضائی‌ای جدید چه ویژگی‌هایی باید دارا باشد تا بتواند مستقل از دولت، به حقوق مردم رسیدگی کند؟ عدالت زمان گذار پایه‌گذار حرکت‌های بعدی است. بنابراین نحوه برخورد با کسانی که در زمان جمهوری اسلامی، جنایت کرده‌اند و آنچه که پس از آن، اتفاق خواهد افتاد، از مهم‌ترین شرایطی است که برای حرکت‌های بعدی و گذار به دموکراسی باید در نظر گرفت.

اگر در حکومت بعدی، مانند حکومت جمهوری اسلامی اعلام شود که چون این افراد جنایت

کرده‌اند بنابراین هیچ حقی ندارند، باز به وضعیتی مشابه آنچه که امروز در ایران در جریان است، دچار خواهیم شد.

من بارها اعلام کرده‌ام اگر رژیم در ایران تغییر کند، وکالت خامنه‌ای [رهبر جمهوری اسلامی] را برعهده خواهیم گرفت، چراکه او هم با تمام جنایاتی که انجام داده، حق دسترسی به وکیل و حق دفاع دارد.

اگر ما این مسائل را در نظر نگیریم و قانون را در همه موارد و بدون استثناء رعایت نکنیم،

به دموکراسی نخواهیم رسید. بنابراین یکی از شرایط اصلی این است که جریان‌ها و گروه‌های سیاسی‌ای که قصد دارند آینده ایران را بسازند، در درجه اول به عدالت زمان گذار بیندیشند. پس از آن، باید حکومت قانون در نظر گرفته شود که نوشته‌های بسیاری درباره آن وجود دارد که چه ضوابطی دارد و رعایت این ضوابط هم الزامی است. اگر هر کدام از این ضوابط را تخفیف بدهیم یا انجام ندهیم، باز به همین وضعیت فعلی خواهیم رسید.

مساله اصلی این است که فارغ از شکل حکومت در آینده، اگر می‌خواهیم دموکراسی داشته باشیم، یکی از نخستین شرایطش این است که یک دستگاه قضائی مستقل و فارغ از نفوذ حکومت داشته باشیم و این دستگاه قضائی در سراسر کشور باید مستقر شود. به‌عنوان مثال، نمی‌توان یک دستگاه قضائی ایجاد کرد که فقط در تهران عادلانه به پرونده متهمان رسیدگی کند بلکه ساختار قضائی جدید باید در سراسر کشور ریشه پیدا کند. همچنین همه افراد باید در دستگاه قضائی آینده در کشور، حق دفاع

داشته باشند و به‌طور انسانی با آنها رفتار شود و هیچ‌کس را تحت هیچ عنوانی نباید شکنجه کرد. هیچ‌کس را نباید وادار کرد که علیه خود شهادت بدهد. این اعترافاتی که در حال حاضر در ایران به زور گرفته می‌شوند هیچ‌گونه وجهه قانونی ندارند و نباید این رویکرد ادامه داشته باشد. به‌بیان دیگر، باید تمام رویکرد فعلی در قوه قضائیه را دور ریخت و یک دستگاه قضائی جدید با تفکری دیگر جانشین آن کرد.

شما به درستی اشاره کردید که پس از گذار از جمهوری اسلامی، باید شکنجه و مجازات‌های بی‌رحمانه از بین برود و حق دادرسی عادلانه برای همه باید به رسمیت شناخته شود. از سوی دیگر اما ایران در حال حاضر در شرایطی است که فعالان و نهادهای مدنی، دهه‌ها تحت سرکوب شدید قرار دارند و به همین دلیل یک جامعه مدنی قوی در ایران شکل نگرفته است. به‌نظر شما با در نظر گرفتن وضعیت موجود و به تبع آن، عدم نهادینگی دموکراسی در ایران، آیا می‌توان به برقراری یک سیستم حکومتی مبتنی بر موازین حقوق بشر در آینده امیدوار بود؟ آیا می‌توان به لغو مجازات اعدام و دست‌یابی به یک جامعه عاری از خشونت در ایران آینده امیدوار بود؟

به‌نظر من، در درجه اول باید دید هدف از برپایی دادگاه و اجرای مجازات در دوران پس از سرنگونی جمهوری اسلامی چیست؟ اگر

هدف، انتقام‌گیری باشد، باز شبیه همین وضعیت موجود، تکرار خواهد شد هدف دستگاه قضائی نباید این باشد که از کسانی که جنایت کرده‌اند انتقام‌گیری کند.

از طرف دیگر، پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، اگر صرفاً برای رضایت افکار عمومی، کسانی که جنایت کرده‌اند از طریق اعدام، کشتار، شکنجه، قطع عضو و امثال این روش‌ها، مجازات شوند، پس دیگری نیازی به برپایی یک دستگاه قضائی نیست.

اما اگر قصد داریم دستگاه قضائی‌ای برای اجرای عدالت در آینده داشته باشیم، به‌هیچ‌وجه هدف از این برپایی این دستگاه نباید این باشد که از افراد جنایت‌کار انتقام‌گیری شود بلکه این افراد باید بر اساس قانون [منطبق با موازین حقوق بشر] و به میزان جنایاتی که انجام داده‌اند، باید در یک دادگاه عادلانه محکوم به مجازات شوند.

همچنین، یکی از اهداف اجرای عدالت در زمان پس از گذار از جمهوری اسلامی، روشن شدن حقیقت است. تمام قربانیان جنایات حکومت فعلی ایران و خانواده‌های آنها مستحق هستند تا بدانند چه بر سر عزیزانشان آمده است. به‌عنوان مثال، باید آشکار شود که قربانیان کشتار ۶۷ کجا دفن شده‌اند و به چه ترتیب کشته شده‌اند؟ چه کسانی آنها را در زندان‌های مختلف به دار آویخته‌اند؟ یا باید مشخص شود چه کسانی به کوی دانشگاه حمله کرده‌اند و دست به کشتار و سرکوب دانشجویان زده‌اند؟ در تمام پرونده‌های جنایت در جمهوری

قضائی فاسد و ظالمی خواهد بود که در حال حاضر در جمهوری اسلامی بر سر کار است. بسیار مهم است که از هدف اصلی خود یعنی رعایت قانون، دور نشویم.

برای نمونه، در دیداری که با رضا پهلوی [یکی نکته مهم دیگری که باید در پاسخ به پرسش شما اضافه کنم، این است که در حال حاضر، تشکیلات سیاسی شناخته شده‌ای در ایران وجود ندارد تا بتوانند اعلام کنند اصولی که برای برقراری عدالت در آینده لازم است و به آن اشاره کردم، پس از سرنگونی جمهوری اسلامی باید رعایت شود.

متأسفانه با وجود اینکه بیشتر از ۴۰ سال است که گروه‌های مختلف اپوزیسیون در خارج از کشور حضور دارند، و ظاهراً فعالیت هم می‌کنند اما هیچ‌یک از این گروه‌ها، یک تشکیلات سیاسی بادوام ایجاد نکرده‌اند. هدف از تشکیل حزب و گروه‌های سیاسی‌ای که بتوانند به پروسه گذار به دموکراسی کمک کنند، این است که این گروه‌ها به‌طور شفاف اعلام کنند هدف و برنامه‌شان برای آینده ایران چیست؟

در حال حاضر، عده‌ای خود را رهبر [مخالفان سیاسی] می‌دانند اما هیچ یک از اینها سیاست شناخته شده‌ای ندارند و هیچ‌کدام نمی‌توانند بگویند تمرین دموکراسی داشته‌اند یا دست‌کم دموکراسی‌ای که قرار است برای ایران بیاورند به چه ترتیب است؟

همواره شعارهایی سر می‌دهند و یکسری بیانیات بسیار جالب، برای جلب توجه مردم می‌گویند اما در نهایت هیچ تشکیلاتی وجود ندارد که یک مانیفست و یک عقیده‌نامه داشته باشد تا بر مبنای آن به تعریفی از حکومت آینده بسیار مهم است که از هدف اصلی خود یعنی رعایت قانون، دور نشویم.

برای نمونه، در دیداری که با رضا پهلوی [یکی از پسران آخرین پادشاه ایران] داشتیم، متوجه شدم او هم برنامه سیاسی دقیقی ندارد. از طرف دیگر، فعالان حقوق بشر هم این امکان را ندارند تا وارد گروه‌های مختلف سیاسی شوند و از آنها بخواهند تا برنامه‌ای برای عدالت زمان گذار و ایجاد یک سیستم قضائی نوین را در اسانامه خود بگنجانند.

تا زمانی که چنین گروه‌های سیاسی‌ای تشکیل نشود، نه تنها گذار به دموکراسی در ایران ممکن نخواهد بود بلکه تغییر رژیم جمهوری اسلامی هم هیچ مفهوم نخواهد داشت. تغییر رژیم جمهوری اسلامی به رژیم دیگری که آینده آن معلوم نیست، تغییر محسوب نمی‌شود و حرکت دموکراتیک نخواهد بود.

باید برنامه سیاسی دقیق در گروه‌های سیاسی وجود داشته باشد. احزاب باید ایجاد شوند و در داخل و خارج از ایران عضوگیری کنند، مرامنامه داشته باشند و در مرامنامه خود باید به‌طور شفاف اعلام کنند قصد دارند برای گذار به دموکراسی چه کاری انجام دهند. آینده با حرف و شعار درست نمی‌شود.

متأسفانه بعد از ۴۵ سال هنوز حتی در خارج از کشور هم یک حزب واقعی به ترتیبی که بتواند تمام مطالبات مردم ایران را در بر بگیرد، نداریم و نداشتن این تشکیلات سیاسی، یکی از موانع اساسی برای رسیدن به دموکراسی است.



آفاق ربیعی زاده

اساس دین بر «اعتقاد» بنا شده اما دموکراسی، قرارداد و حقوق بشر را مبنای تحقق و پایداری خود می‌داند. دین، انسان‌ها را مومن می‌خواهد اما نظام‌های دموکراتیک، فارغ از اینکه هر فرد، چگونه اعتقادی دارد، انسان را به جایگاه شهروندی ارتقاء داده‌اند.

از این رو، می‌توان گفت ادیان موجود در جهان به‌ویژه دین اسلام، نه زاینده دموکراسی خواهند بود و نه منطبق با مفاهیم مدرنی نظیر حقوق بشر.

پس از بر سرکار آمدن حکومت جمهوری اسلامی در ایران، به‌دلیل به‌کارگیری دین اسلام به‌مثابه ابزاری برای انقیاد جامعه و اعمال خشونت دولتی و به‌دنبال آن، آشکار شدن هرچه بیشتر ماهیت غیر مدرن و واپسگرایانه دین اسلام، اکثریت شهروندان ایرانی، این دین را در تعارض و تناقض با حقوق اساسی و بنیادین خود می‌دانند.

با این وجود اما روحانیان سنی و شیعه، هرچند به‌صورت محدود، تلاش می‌کنند تا همچنان هواداران خود را حول محور دین سازماندهی کنند.

شواهد بسیاری برای تأیید این موضوع که دین اسلام، در حال حاضر قدرت بسیج عمومی سابق خود را از دست داده، وجود دارد. علی‌رغم همه

این موارد اما دین اسلام، همچنان به‌عنوان یک تهدید علیه پروسه گذار به دموکراسی در ایران محسوب می‌گردد.

مجله حقوق ما، با طرح پرسش‌هایی حول این موضوع که «چه چشم‌اندازی برای نهاد دین در ایران پس از سرنگونی جمهوری اسلامی متصور است؟» با حسن یوسفی اشکوری، دین‌پژوه و نویسنده گفتگو کرده است.

در دوران گذار به دموکراسی، چه پاسخی در برابر مسأله دین و دین‌داران در ایران وجود دارد؟

«دموکراسی» و «دین» بر حسب تعریف، در تعارض با هم قرار دارند. زیرا دموکراسی با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی آن، به معنای حکومت مردم بر خودشان است و از این رو مشروعیت حکومت و نیز قانون‌گذاری از طریق توده مردم (هرچند از طریق نمایندگی) حاصل می‌شود اما دین سالاری، که مشروعیت سیاسی قدرت و حکومت را از خدا یا پیامبر می‌داند، تحت عنوان «تئوکراسی» تعریف می‌شود. روشن است که این دو را نمی‌توان با هم سازگار کرد. به‌بیان دیگر، دو پادشاه در اقلیمی ننگ‌جند. به همین دلیل عنوان «دموکراسی دینی» یا «مردم سالاری دینی» (مردم سالاری اسلامی) ثبوتاً و اثباتاً ممتنع است.

با توجه به ملاحظات یاد شده، ایرانیان مسلمان و به‌طور خاص شیعیان ایرانی، باید با توجه به تجربه شکست خورده جمهوری اسلامی، تکلیف خود را با دین و نوع نظام سیاسی آینده روشن کنند. چنین می‌نماید که مطلوب‌تر و معقول‌تر



گذار به دموکراسی در ایران و مسأله دین اسلام - گفتگو با حسن یوسفی اشکوری



آن است که دین در عرصه‌های مدنی به سود جامعه و مردم نقش ایفا کند و حداکثر دینداران از طریق نهادهای مدنی یا سیاسی (مانند احزاب) ملاحظات اجتماعی خود را، البته بدون حق ویژه و به مثابه شهروند و دارای حقوق برابر با دیگر شهروندان، پیش ببرند.

به نظر شما در ایران آینده، آیا همچنان باید دین رسمی در کشور وجود داشته باشد؟ آیا دین باوران همچنان باید به اقلیت و اکثریت تفکیک شوند؟

از آنجا که قانون، برآیند روابط جمعی مردمانی خاص و زیسته در فرهنگ و جغرافیای مشخص است، طبعاً در آینده‌های دور و نزدیک، عاملان سیاسی باید در مورد دین رسمی و مانند آن تصمیم بگیرند اما به گمانم هیچ نیازی نیست چنین شود. زیرا اولاً، عنوان دین رسمی (هر دینی که باشد) در قانون اساسی، خواه ناخواه برای پیروان آن دین، که قاعدتاً در اکثریت‌اند و به طور طبیعی از ابزارهای زور بیشتری برخوردارند، حق ویژه ایجاد خواهد کرد.

ثانیاً، برابری حقوقی تمامی شهروندان یک جامعه شرط بنیادین تحقق دموکراسی ملتزم به اعلامیه جهانی حقوق بشر است و اعطای چنین حقی و در نظر گرفتن امتیازی ویژه برای پیروان دینی خاص، مانع تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی و نیز آزادی خواهد بود.

همان‌طور که می‌دانیم، قوانین و همچنین، سیستم حقوقی هر جامعه، متأسی از اخلاقیات آن جامعه است.

به نظر شما در ایران پس از جمهوری اسلامی، دین اسلام چه جایگاهی در تدوین قوانین خواهد داشت؟

به هرحال، دین همواره بخش تعیین کننده‌ای در تکوین هویت جمعی مؤمنان زیسته در هر جامعه شمرده می‌شود و با این که در روزگار ما نقش اجتماعی و هویت بخش دین به شدت محدود شده اما در عمل، به‌ویژه در خاورمیانه و از جمله در ایران، دین و آموزه‌های دینی همچنان قدرتمند و اثرگذارند. به‌ویژه در دوران پساجمهوری اسلامی، به رغم سست شدن دین ورزی، علی‌الخصوص دین فقه محور، حداقل دین فقیهانه همچنان در بخش هایی از جامعه قدرتمند باقی خواهد ماند.

با زوال جمهوری اسلامی، به احتمال زیاد، بخش هایی از دینداران که تحت تأثیر ایدئولوژیک جمهوری اسلامی قرار گرفته یا منافع پرشمار خود را در نظام جمهوری اسلامی از دست داده‌اند، بیکار نخواهند نشست و چه بسا به سازماندهی زیرزمینی روی آورده و به هرحال می‌توانند مزاحمت‌های جدی برای نظام جدید و غیر مذهبی حاکم ایجاد کنند.

با توجه به این ملاحظات، به گمانم راه میانه آن است که در مرحله نخست، دینداران باورمند به دموکراسی و آزادی و حقوق بشر، دین را مدنی شمرده و آموزه‌های دینی را در قلمرو جامعه مدنی و نهادهای دموکراتیک پی بگیرند. به‌ویژه دینداران سنتی یا افراطی بنیادگرا را قانع کنند که ایده‌های دینی خود را از طریق قواعد بازی دموکراتیک دنبال کنند. در واقع اگر هم قرار است به هر دلیل، برخی آموزه‌های

دینی در نهاد قانونگذاری بازتاب پیدا کند، آن را منحصر از طریق ابزارهای قانونی با قبول حق برابر پی بگیرند. شاید همین نظر هم تا حدودی آرمان‌گرایانه و آرزواندیشانه باشد اما به هر تقدیر جز این راهی به نظرم نمی‌رسد.

آیا موازین حقوق بشر را در تضاد با احکام دین اسلام می‌دانید؟ ارزیابی شما چیست؟

هم مواد سی گانه اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸ میلادی) روشن و مشخص‌اند و هم قواعد فقه (شیعی و سنی) تعریف شده‌اند. قواعد فقهی موجود چند گونه‌اند. شماری از آن‌ها نه تنها با مواد حقوق بشر معارض نیستند بلکه می‌توانند مقوم برخی اصول حقوق بشر هم باشند (مانند برخی قواعد قضاوت یا حقوق مدنی به‌ویژه در ارتباط با خانواده).

برخی از قواعد فقهی و به اصطلاح شرعی،

ظرفیت لازم را برای نوسازی یا همان اجتهاد را دارند و می‌توان با تغییرات مناسب در اختیار نظام‌های دموکراتیک و حتی احزاب اسلامی قرار گیرند (مانند قضاوت زنان و نیز احراز مناصب کامل سیاسی برای بانوان).

با این همه، بخش بیشتر احکام شرعی و فقهی رایج، بی تردید با مسلمات آزادی و حقوق شهروندی مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر در تعارض‌اند و از این رو دیندارانی که به دموکراسی باور دارند، لازم است به نوعی این تناقض را برطرف کنند که البته عموم نواندیشان مسلمان چنین کرده‌اند.

من خود بارها به این موضوع پرداخته‌ام که از جمله می‌توان به مقاله «حقوق بشر و احکام اجتماعی اسلام» مراجعه کرد که سال‌ها پیش به زبان آلمانی نیز ترجمه و در فرانکفورت منتشر شده و اخیراً در مجموعه مقالات «اسلام، زن، جنسیت و حجاب» در فرمت پی‌دی‌اف منتشر شده است.

اما و اگرهای لغو مجازات اعدام در ایران در گفت و گو با امید شمس



جواد عباسی توللی

خشونت زده ایران، «از تصویری باطل و بسیار خوشبینانه» ناشی می‌شود.

مجله حقوق ما درباره گذار به دموکراسی، عدالت انتقالی و مساله لغو مجازات اعدام در ایران پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، با او گفت و گو کرده است.

دادخواهی یکی از عناصر مهم برای روشن شدن حقیقت و تحقق عدالت انتقالی است. به نظر شما چگونه می‌توان میان جنبش‌های مختلف دادخواهی در ایران پیوند برقرار کرد؟

به اعتقاد من، شکل‌گیری جنبش‌های دادخواهی در ایران یک امر دامنه‌دار و ریشه دار است و از این بابت می‌توان گفت یک تاریخ غنی‌ای از شکل‌گیری جنبش‌های دادخواهی از همان اوایل انقلاب ۵۷ و حتی پیش از انقلاب تا اکنون وجود داشته است. همچنین باید گفت که جامعه ایرانی، کاملاً با مساله دادخواهی آشناست.

در عین حال، عملکرد و شیوه‌های کار جنبش‌های دادخواهی در ایران، در طول زمان و همپای تغییرات ایجاد شده در شیوه و ابزارهای مستندسازی جنایاتی که این جنبش‌ها به دنبال آشکار کردن آنها هستند به حد مطلوبی رشد نکرده و متحول نشده است. به عبارت دیگر،

برای پیوند جنبش‌های دادخواهی در ایران، بروز کردن شکل و نحوه فعالیت جنبش‌های دادخواهی می‌تواند بسیار موثر باشد.

در حال حاضر اما امیدواری بسیار زیادی در این باره وجود دارد، چرا که جنبش‌های دادخواهی،

طبق آخرین گزارش‌های منتشر شده از سوی نهادهای معتبر بین المللی، نظیر سازمان عفو بین الملل، در حال حاضر بیش از دو سوم کشورها در سراسر جهان، مجازات غیر انسانی و بی‌رحمانه اعدام را در قوانین خود لغو کرده یا در عمل کنار گذاشته‌اند.

در ایران هم، با وجود افزایش خطر اجرای گسترده‌تر احکام اعدام، بسیاری از فعالان سیاسی، روزنامه‌نگاران، فعالان مدنی و مدافعان حقوق بشر در سال‌های اخیر، آشکارا مخالفت خود را -به صورت میلیونی- در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها با اجرای احکام اعدام در داخل کشور اعلام کرده و خواستار لغو این مجازات غیرانسانی شده‌اند.

هم‌صدایی ایرانیان برای لغو مجازات اعدام، می‌تواند زمینه ساز پیوستن ایران به کشورهای باشد که این مجازات بی‌رحمانه را کنار گذاشته‌اند. با همه این اوصاف چه چشم‌اندازی برای لغو کامل اعدام در ایران وجود دارد؟ خشم قربانیان حکومت ایران در دوران پس از جمهوری اسلامی چگونه باید مدیریت شود تا بار دیگر منجر به خشونت‌ورزی نگردد؟ دورنمای لغو مجازات اعدام در دوران پس از گذار از جمهوری اسلامی چیست؟

امید شمس، نویسنده و حقوق‌دان، بر این باور است که اعدام، مجازاتی است که هنوز در بسیاری از نظام‌های قضایی جهان وجود دارد و اگرچه جهان باید به سمت لغو این مجازات حرکت کند اما لغو یک‌باره اعدام، در جامعه

متشکل‌تر از گذشته هستند و در این تشکلهای، نمونه‌ای از انضباط کاری و مفهومی ایجاد شده و تلاش دارند تا اهدافی که دنبال می‌کنند را با ابزارهای نو محقق کنند.

از جمله این تلاش‌ها، استفاده‌ای است که از شبکه‌های اجتماعی می‌کنند. همچنین، تأثیر و مشارکتی که در روند مستند سازی نقض حقوق بشر دارند، بسیار حائز اهمیت است.

نکته دیگری که به نظر من مهم‌ترین نکته درباره پیوند این جنبش‌هاست، این است که حداقل در دو دهه اخیر، جنبش‌های دادخواهی‌ای که از دل جنبش‌های اعتراضی شکل گرفته‌اند و برآیندی از دادخواهی برای قربانیان جنبش‌های اعتراضی هستند، توانسته‌اند یکدیگر را پیدا کرده و همدیگر را در مطالباتی که دارند احضار کنند. این موضوع، سبب شده تا نوعی تداوم به کار و فعالیت و هویت آنها داده شود و اجازه ندهد تا جنبش‌های دادخواهی سلول‌های منفرد باقی مانده و استمراری که در تاریخ جنبش دادخواهی ایران وجود دارد، قطع شود.

برای مثال، اگر مادران دادخواه یا مادران پارک لاله در قبال ستمی که بر فرزندانشان رفته است، دادخواهی و اطلاع رسانی می‌کنند، هم‌زمان ستمی را که بر قربانیان دهه شصت رفته را، در بیانیه‌هایی که می‌دهند و در شیوه ارتباطشان با جامعه و افکار عمومی احضار می‌کنند و بدین ترتیب مدام گروه‌های دیگری از جنبش دادخواهی را احضار کرده و پژواک صدای آنها هم هستند. به نظر من، این نقطه عطف است.

نکته دیگری که به صورت سازمانی اهمیت

دارد، شکل دادن به یک سازمان چترگونه است تا بدین طریق، یک چتر سازمانی ایجاد کنند و بتوانند مجموعه‌ای از گروه‌هایی که بر دادخواهی متمرکز هستند را در کنار یکدیگر قرار داده و این توان را برای آنها ایجاد کنند تا با صدایی قدرتمندتر و رساتر و به زبانهای غیرفارسی با جامعه بین‌المللی در ارتباط باشند و جامعه جهانی را مخاطب قرار دهند.

به نظر شما، آیا همبسته‌تر شدن این جنبش‌ها می‌تواند تأثیری بر ادامه دادخواهی و تحقق عدالت داشته باشد؟

قطعاً همینطور است چراکه اساساً شکل‌گیری نخستین جنبش‌های دادخواهی، شرایط را به شکلی پیش‌برد تا تشکلهای دیگری هم ایجاد شوند و این روند ادامه پیدا کند. این همبستگی و این پیوند، نه تنها درون یک جامعه محسوس است و یک پیوند ملی است، بلکه پیوندی فرا ملی است. بدین معنی که می‌توان رابطه بین جنبش‌های دادخواهی در آرژانتین، ایران، ترکیه و سایر کشورهای جهان را مشاهده کرد. این جنبش‌های دادخواهی نه تنها یک پیوند مستمر و آگاهانه‌ای با یکدیگر دارند بلکه گاهی پیوند ناخودآگاهانه‌ای هم دارند. یعنی تأثیر یک جنبش دادخواهی در یک کشور را می‌توان در شکل‌گیری جنبش‌های دادخواهی در کشورهای دیگر ردیابی کرد و اگر این پیوند و ارتباط آگاهانه‌تر شود، می‌تواند باعث به اشتراک گذاشتن تجربیات این جنبش‌ها شده و توانمندی آنها را بیشتر کند.

از دیدگاه شما، خشم قربانیان حکومت ایران در دوران پس از جمهوری اسلامی چگونه باید مدیریت شود تا منجر به خشونت‌ورزی نشود؟

به نظر من، در وهله اول باید مفهوم عدالت برای جامعه تعریف شود. مهم‌ترین وجه عدالت، روشن شدن حقیقت است. بدین معنی که تمامی جزئیات جنایت‌ها و آنچه که بر قربانیان رفته باید آشکار شود. به عبارت دیگر، باید متهمان به جنایت زنده بمانند تا در دادگاه ناچار شوند حقایق را افشا کنند. برای مثال، باید افشا شود کسانی که قربانی ناپدید سازی قهری شده‌اند، شکنجه شده‌اند، اعدام یا ترور شده‌اند، در طی چه فرآیندی و با چه انگیزه‌ای قربانی شده‌اند؟ به بیان دیگر، مهم‌ترین بخش رنج و فشاری که بر بازماندگان یک جنایت وجود دارد، این است که

من فکر می‌کنم باید پاسخ خود را از صورت‌بندی این سوال آغاز کنم. اگر بخواهیم منتظر فرا رسیدن دوران پس از جمهوری اسلامی باشیم تا این خشم را مدیریت کنیم، بسیار کار دشواری در پیش خواهیم داشت. چنین خشمی را باید از اکنون مدیریت کرد. از طریق توضیح دادن اینکه مفاهیم عدالت و مجازات چیست و ارتباط این دو با یکدیگر چیست؟ و چرا باید رابطه‌ای مشخص و مصرح و مبتنی بر قانون بین مفاهیم عدالت و مجازات وجود داشته باشد؟

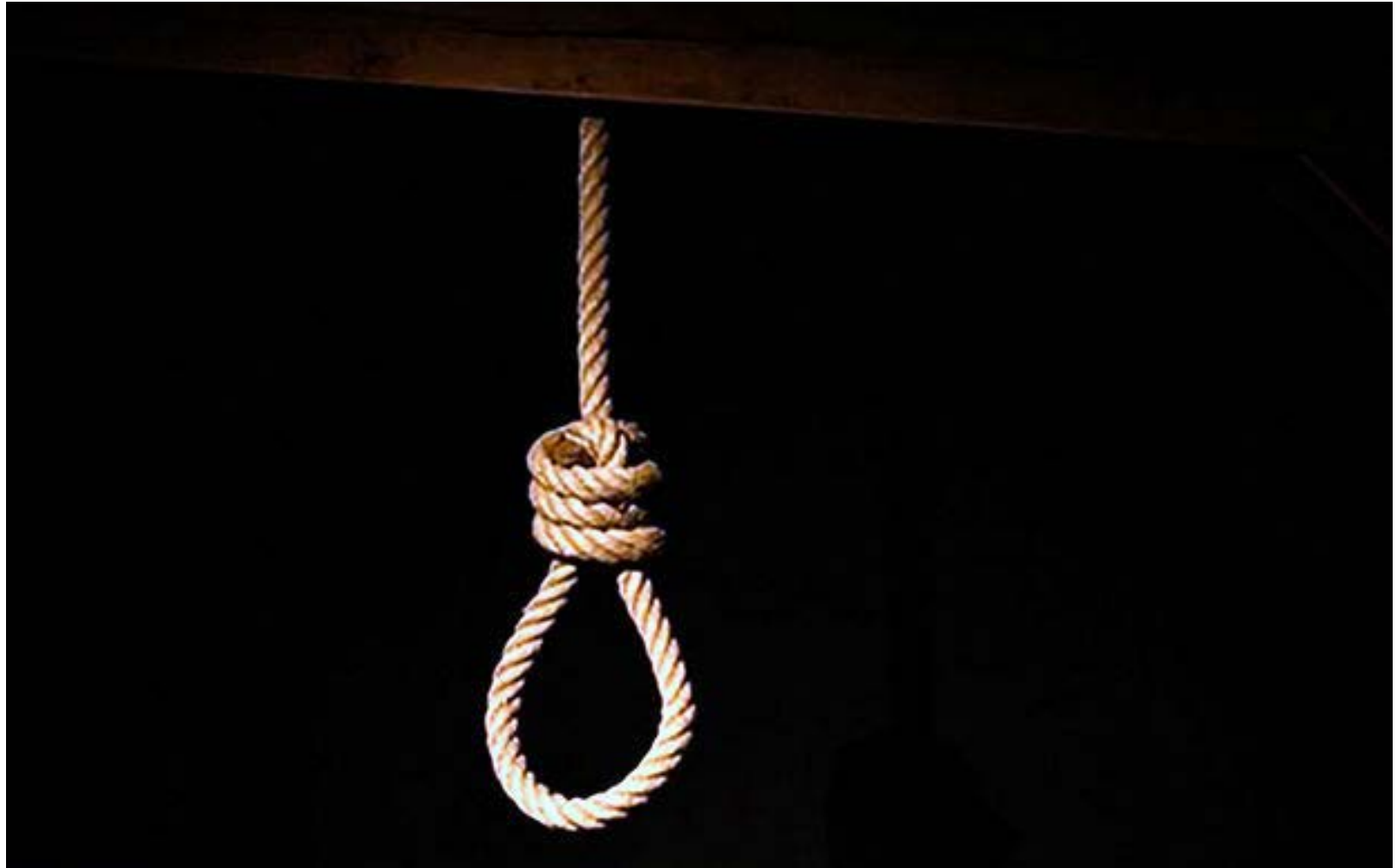
من فکر می‌کنم نمی‌توان خشم قربانیان را مدیریت یا کنترل کرد بلکه می‌توان خشم قربانیان را درک کرد و بر اساس آن به قربانیان راه‌هایی را پیشنهاد داد تا از طریق آن هم آسیمی که به آنها رسیده است را بتوان جبران کرد و هم خانواده‌های قربانیان از خشم خود استفاده کنند تا شرایطی برای ترمیم جامعه ایجاد شود.

حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا پیش از سقوط جمهوری اسلامی باید این روند آغاز شود؟

در پاسخ باید گفت، زمانی که تصویر موجود از عدالت را همان حاکمیتی ساخته که جامعه می‌خواهد علیه آن حکومت دادخواهی کند و هیچ تصویر یا تعریف دیگری از مفهوم عدالت وجود نداشته باشد، اگر پس از سقوط این حکومت، افرادی صرفاً تبلیغ کنند که مجازات‌های سخت از جمله اعدام، علیه جنایتکاران نباید اجرا شود،

این بخشی از حقیقت است اما به‌تنهایی کافی نیست. یعنی صرفاً روشن شدن حقیقت، رنج خانواده‌های قربانیان را التیام نخواهد داد. بخش دوم عدالت این است که قربانی صدایی داشته باشد تا بتواند از رنج خود نه فقط خطاب به جامعه بلکه خطاب به مرتکبین آن جنایات، حرف بزند.

زمانی که فردی متهم به ارتکاب جنایت شده است، در جایگاهی نیست که احساس کند هیچ عواقبی برای جنایتش وجود ندارد. در شرایطی



ست که همه توهماتی که درباره جنایاتش دارد به او کمک می کند تا وزن و عمق آن جنایت را نادیده بگیرد. اما در آن شرایط، که خودش هم آسیب پذیر است و از تمام ابزارهای قدرت عاری شده است و به نوعی آن توهّم مصونیت از بین رفته است، زمان این است تا قربانیان خطاب به او، صحبت کنند. این همان اجبار به شنیدن است که به ویژه باید برای متهمان به جنایت وجود داشته باشد. اجبار به شنیدن و چشم در چشم شدن با قربانیان و شنیدن رنجی که بر قربانیان رفته به واسطه اعمال آنها.

این همان لحظه ای است که این افراد با تصویر واقعی و وزن و حقیقت اعمال خود روبه رو می شوند و من فکر می کنم این موضوع می تواند بخش دیگری از رنج و خشم قربانیان را التیام دهد.

مرحله بعدی این است که باید به قربانیان فهماند که با توجه به رنجی که متحمل شده اند، توانی دارند که جامعه روی آنها حساب می کند. و این باری را روی دوش جامعه می گذارد که برای التیام خشم قربانیان باید کاری کند. و به همین دلیل ممکن است اتفاقاتی بیفتد که زنجیره خشونت و نفرت را تداوم ببخشد. در مقابل، این خانواده ها در شرایطی قرار خواهند گرفت که

تصمیم و نظر آنها میتواند این چرخه را متوقف کند و جامعه را به سمت ترمیم پیش ببرد. و میتواند شرایطی ایجاد کند تا یکبار برای همیشه از دل این نفرت، یک شفقتی بیرون بیاورد که این شفقت اصلاً خطاب به مجرمان نیست بلکه خطاب به جامعه است. باید نهادهایی که مسئول ترمیم جامعه هستند در ارتباط مستمر با قربانیان و خانواده های آنان فعالیت کنند.

برای مثال، درگیری شدیدی در خیابان اتفاق می افتد و خشونت شدیدی پیش می آید. مثلاً فکر کنید چند نفر در حال کتک زدن فرد دیگری هستند و در این میانه عده ای به کمک می آیند و چند نفری که در حال کتک زدن هستند را دستگیر کرده و در یک شرایط تسلیمی قرار می دهند و بعد از طرف مقابل می خواهند که آیا تمایل داری که تلافی کنیم و این افراد را کتک بزنیم؟ این لحظه ای است که آن فرد کتک خورده می تواند تصمیم بگیرد که فشار روحی و روانی ای که بر او وارد شده است را همانجا قطع کند. این یک تصمیم ساده نیست.

نکته دیگر اینکه برای اینکه بتوان جامعه را راضی کرد که مجازات در کار است (مجازات در اینجا به معنای بازگرداندن همه آن حجم خشونت به آن کسی که این خشونت را مرتکب شده نیست). راهش این است که جنایتکاران را زنده نگه داریم تا ببینند همه آن ابزارهای رنج و تاریکی که ساخته بودند ویران خواهد شد و همه آنچه که ویران کرده اند از نو ساخته خواهد شد. زمانی که همه این مراحل اتفاق افتاد، باز هم لحظه ای نیست که بتوان گفت هیچ راهی نیست که این مجازات ذره ای از خشونت در آن نباشد

این اکثریت پیوندند؟

این حتی به لحاظ حقوقی هم قابل توجیه نیست اما من فکر میکنم این راه مدیریت است. اگر بخواهم جمع‌بندی کنم؛ تعریف عدالت و توضیح مفاهیم عدالت و مجازات برای جامعه و تصویر کردن اینکه فرآیند اجرای عدالت و مجازات چه شکل و شمایل خواهد داشت، ضروری است.

جامعه ایران چندین دهه در این میزان از خشونت دست و پا زده و هزاران نفر اعدام شده‌اند و اگر بگوییم فردای بعد از سقوط جمهوری اسلامی، مجازات اعدام را یک شبه لغو خواهیم کرد، این تصور باطلی است و بسیار خوشبینانه است. نه اینکه ممکن نباشد، ممکن است اما به اعتقاد من روش درست و پایداری نیست.

از دیدگاه شما چگونه می‌توان قربانیان و جامعه ایران پس از جمهوری اسلامی را راضی کرد تا جنایت‌کاران را اعدام نکنند؟ دیدگاه شما درباره لغو مجازات اعدام در دوران پس از گذار از جمهوری اسلامی چیست؟

اعدام مفهومی است که در بسیاری از نظام‌های قضایی جهان وجود دارد. بنابراین این تصویری که برخی از کسانی که آشنایی با مسائل حقوقی ندارند یا وکلا یا حقوق‌دانانی که خیلی علاقه دارند تا جامعه را به‌طور کامل از خشونت عاری کنند، این‌چنین نشان می‌دهند که اعدام خلاف قوانین بین‌المللی است، به هیچ‌وجه اینگونه نیست. اعدام در قوانین بین‌المللی به شدت مذموم است و هدف غایی ساختار حقوق بشر به این سمت است که مجازات اعدام در فرایندی پایدار حذف شود.

در حال حاضر اما بیش از ۱۷۰ کشور در دنیا از جمله در کشورهای افریقایی یا کشورهای همسایه ایران، اعدام را ملغی کرده‌اند. چرا جامعه ایران نباید به

جامعه و جهان باید به سمت لغو اعدام حرکت کند و در این موضوع تردیدی نیست. این همان اصلی است که در تمام قوانین بین‌المللی هم آمده است. اگر قوانین بین‌المللی را بررسی

کنیم، در تمام اصول اساسی حقوق بشری در دنیا، گفته شده که جهان باید به سمت لغو اعدام حرکت کند. چرا نگفته‌اند که جوامع باید یک‌روزه اعدام را لغو کنند؟ به همان دلیلی که به عنوان مثال، در سندی مانند میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چنین آمده است. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به شکل آنی لازم‌الاجرا نیست، چراکه مانند موضوع لغو اعدام، لوازمی دارد که یک‌روزه مهیا نمی‌شود.

مراحل طولانی و به شکل استثنایی انجام شود. منظور این است که به عنوان مثال، اگر فردی مانند البغدادی [سرکرده پیشین گروه داعش] را در عراق دستگیر کنند، وجود این فرد در زندان هم خطرناک است و از نظر من، اگر قوانین اجازه دهد، می‌توان پس از طی مراحل مندرج در میثاق بین‌المللی سیاسی و مدنی، این فرد اعدام شود. نکته دوم این است که در چنین جوامعی برای اینکه اعدام را برای همیشه لغو کنیم باید به جامعه در یک پروسه بلند مدت توضیح داد که اتفاقاً اعدام، اساساً مجازات مناسبی برای جنایات

بزرگ و گسترده نیست چرا که اجازه نمی‌دهد حقیقت آشکار شود و از همه مهم‌تر اینکه زمانی که اعدام برای جرایم کوچک استفاده شود، از آنجائی که مجموعه فرآیندهای قضائی همیشه پر از اشتباه است، زمانی که جان فردی گرفته شد، دیگر راه بازگشتی از آن نیست و جامعه درگیر خشونت می‌شود که اگر با اشتباهات قضائی همراه شود، آن فشار روحی‌ای که از انجام چنین مجازات سنگینی برای افراد بیگناه وجود دارد، ممکن است بر جامعه تحمیل شود و این قابل چشم‌پوشی نیست چراکه تأثیرات بسیار بدی دارد و اساساً خشونت را در جامعه نگه می‌دارد.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به شکل آنی لازم‌الاجراست و هر کشوری به آن پیوسته باشد، همان لحظه باید تمام اصول مندرج در آن را اجرا کند اما مسئله لغو اعدام را در یک فرایند تعریف کرده نه یک اصل که بلافاصله لازم‌الاجرا باشد. البته برای کشورهایی که اعدام را هنوز لغو نکرده‌اند مجموعه‌ای از شرایط سفت و سخت گذاشته که باید حتماً رعایت شوند.

به عبارت دیگر، نمی‌توان یک‌باره، یک جامعه لبریز از خشونت را عاری از خشونت کنیم، بدون اینکه عوارض بسیار شدید امنیتی داشته باشد.

راهش این است که همان‌گونه که بسیاری از کشورها به صورت پایدار این کار را کرده‌اند؛ اعدام را به شدیدترین اشکال خشونت کاهش دهیم و شدیدترین اشکال جرم مشروط باشد با اینکه وجود آن فرد حتی در زندان، یک تهدید امنیتی باشد.

اعدام تنها پس از شرایط معین و طی شدن اتفاق بیفتد. چون اگر این اتفاق بیفتد، به اعتقاد

جوامعی مانند ایران که زیر سیطره حاکمیت ترسناکی مانند جمهوری اسلامی زندگی کرده‌اند و اعدام برای آن‌ها یک ابزار همیشگی بوده، به‌طور قطع باید به سمت لغو اعدام حرکت کنند. اما این اعدام نباید ناگهانی باشد و نباید پس از شکل‌گیری یک حکومت جدید در ایران، این اتفاق بیفتد.

من، اثرات بسیار بدی بر جامعه خواهد گذاشت و پایه‌های عدالت انتقالی را دچار آسیب‌های جدی خواهد کرد و اجازه نمی‌دهد که پایدار باشد.

باید از فردای پس از جمهوری اسلامی، برنامه‌ای مشخص و مدون و شفاف و صریح برای لغو اعدام وجود داشته باشد.

در جامعه ترکیه به عنوان کشور همسایه ایران، مجازات اعدام لغو شده اما اگر به رای عمومی گذاشته شود، ممکن است بخش زیادی از مردم خواهان بازگشت مجازات اعدام باشند. چرا که در

مناسبات طبقاتی موجود، فقر طبقاتی و ناکامی‌های تحمیل شده بر مردم ممکن است آنها را به انتقام‌جویی وادارد و

همچنین در چنین جوامعی، آموزش حقوقی دقیقی هم برای مردم وجود ندارد. اما دولت در این کشور به وظیفه ذاتی خود به عنوان حافظ حق حیات عمل می‌کند و اعدام را لغو کرده است. حتی در سال ۱۹۶۶ و زمانی که دولت فرانسه اعدام را لغو کرد، مخالفان لغو اعدام، اعتراضات گسترده‌ای را ترتیب

دادند. از طرف دیگر، از گفته‌های شما چنین برداشت می‌شود که حتی اگر جمهوری اسلامی از بین برود، مجازات اعدام برای جرایم امنیتی سنگین باقی خواهد ماند. به‌خوبی می‌دانیم که چنین

راهکاری، دست سیاستمداران را برای سوء استفاده و کشتار مخالفان خود باز خواهد گذاشت. اما چه تضمینی وجود

دارد که با چنین راهکاری اعدام لغو شود؟

نکته جالبی که در پرسش شما وجود دارد این است که آیا مسائل حقوق بشری را باید به رای عمومی گذاشت؟ به‌هیچ عنوان نه. ما چند نوع حق داریم. یکسری حقوق داریم که حقوق مطلق هستند یعنی نه دولت و نه ملت درباره اجرای این حقوق نمی‌توانند نظر بدهند. مانند حق رهایی از شکنجه که یک حق مطلق است و تحت هیچ شرایطی نمی‌توان کسی را شکنجه کرد. یا حق رهایی از بردگی که به همین ترتیب است.

مساله حق حیات اما یک حق مطلق و در عین حال محدود است. یعنی تحت شرایطی مشخص، دولت می‌تواند جان افراد را بگیرد.

همچنین من کاملاً موافقم که تصمیم‌گیری برای مساله مجازات اعدام نباید به رای عمومی گذاشته شود. اما مثال‌هایی که زدید مناسب نیست. به ترکیه اشاره کردید و گفتید اگر اکنون از جامعه این کشور نظرخواهی کنند، احتمالاً این جامعه معتقد است که مجازات اعدام باید به قوانین برگردد کما اینکه از نظر من احتمال بازگشت هم بسیار زیاد است.

دموکراسی در ترکیه بسیار آسیب پذیر است. به ویژه در سالهای اخیر، دولت عامدانه فضا را به سمتی پیش برده تا جامعه به دنبال این باشد که ارکان دموکراسی و ارکان یک جامعه به دور از خشونت را تضعیف کند.

مهم است که توجه کنیم، زمانی که جامعه‌ای از یک حاکمیت به یک حاکمیت دیگر گذار

می‌کند، در شرایطی بسیار متزلزلی قرار خواهد گرفت و در چنین شرایطی، اگر بخواهیم کاملاً رأی و نظر مردمی که انقلاب کرده‌اند را نادیده بگیریم، تبعات بسیار بدی برای پروسه عدالت انتقالی دارد.

اساس عدالت انتقالی باید بر پایداری باشد. اگر نباشد، به‌راحتی تضعیف و متزلزل شده و از بین خواهد رفت.

برای اینکه اگر بدون در نظر گرفتن رأی مردم و خشم عمومی در جامعه، بخواهیم یکسری از مجازات‌ها نظیر اعدام را به طور کلی کنار بگذاریم، باید دید جامعه چه واکنشی نشان می‌دهد.

من معتقدم می‌توان یک رفتار درست را به

شیوه غلط انجام داد و این رفتار درستی است که مجازات اعدام لغو شود اما وقتی شیوه لغو آن غلط است، آن‌وقت شرایط به شکلی پیش خواهد رفت که یک نیروی سیاسی عوام فریب بر سر کار خواهد آمد و بلافاصله با وعده اینکه من این مجازات را به رأی مردم خواهم گذاشت، آن نیرویی که به دنبال بهبود وضعیت جامعه است را کنار زده و همان دستاوردهای نصفه و نیمه هم کنار گذاشته می‌شود.

این ایده که یک روزه اعدام را لغو کنیم بسیار جذاب و ایده‌آل است اما امکان‌پذیر نیست. چرا

که خطراتی دارد که برای جامعه‌ای که به سمت عدالت انتقالی می‌رود، از لغو اعدام به مراتب خطرناک‌تر است.

من فکر می‌کنم، حقوق بشر هیچ‌گاه از مسائل سیاسی و امنیتی جدا نیست و با اینکه جدایی این

حکومت جمهوری اسلامی با این رویکرد که مجازات اعدام صرفاً برای مجازات جنایتکاران اجرا خواهد شد، دست به اعدام و کشتار مخالفان سیاسی از جمله سران حکومت پهلوی زد، به‌نظر شما آیا حکومت بعدی در ایران هم نمی‌تواند چنین رویکردی درباره مساله مجازات اعدام داشته باشد؟

زمانی که جامعه به سمت گذار می‌رود و جمهوری اسلامی سقوط می‌کند، آیا باید تمرکز را بر این گذاشت که اعدام را لغو کرد؟ یا اینکه باید اعلام کرد اجازه نمی‌دهیم کسی رفتار فراقانونی و فراقضائی با هیچ یک از این متهمان به جنایت بکند و از آنجایی که ما قانون جمهوری اسلامی را هم قبول نداریم، بخشی از این قوانین را به تعلیق در می‌آوریم و دادگاه‌ها را موقتاً ذیل یک منشور حقوقی بر اساس قوانین بین‌المللی می‌نویسم و بر همین اساس دادگاه‌ها را برگزار می‌کنیم تا زمانی که یک قانون نوشته شود.

بنابراین اگر به دنبال لغو اعدام هستیم، از اکنون باید با جامعه گفت‌وگو کنیم و موعظه هم نکنیم. استدلال کنیم و سخن جامعه را بشنویم تا بتوانیم اقناع کنیم.

جواد عباسی توللی

این نتیجه برسند که با هم برابر هستند و در روند دادخواهی، دست کم برای جامعه، بین آنها تفاوت و تبعیضی از سوی افکار عمومی، رسانه‌ها، گروه‌های حقوق بشری، سازمان‌های بین‌المللی و سایر کنش‌گران اعمال نمی‌شود.

به نظر من، بسیار حائز اهمیت است که این عدم اعمال تبعیض میان جنبش‌های مختلف دادخواهی، به یک رویه مشخص و کامل تبدیل شود. ضمن اینکه اساساً می‌دانیم در دادخواهی، آنچه که بسیار اهمیت دارد، این است که صدای جنبش‌های دادخواهی، آن‌طور که باید و شاید، شنیده شود. در حقیقت، باید شرایطی فراهم شود تا صدای آنها شنیده شود. در نتیجه تنها زمانی این پیوند، میان جنبش‌های مختلف دادخواهی فراهم خواهد شد که صدای همه آنها هم به افکار عمومی جامعه و هم به یکدیگر رسیده شود.

اگر گروه‌های مختلف دادخواهی نسبت به یکدیگر آگاهی و دانش کافی پیدا نکنند، اگر افکار عمومی نسبت به گروه‌های دادخواهی اطلاع و دانش کافی پیدا نکنند، مسلماً پیوند برقرار کردن میان جنبش‌های مختلف دادخواهی در ایران، به دلیل تبعیضاتی که ممکن است در بخش‌های مختلف اجتماعی - سیاسی ایجاد شود، ممکن نخواهد بود.

مسئله دیگر، این است که در شرایطی که دادخواهی در ایران با هزینه [بازداشت و سرکوب] همراه است، مسلماً فقط حمایت از یکی از گروه‌های دادخواه سبب خواهد شد تا صدای جنبش‌های دیگر دادخواهی آن‌طور که باید و شاید شنیده نشود. در نتیجه ممکن است این شرایط ایجاد شود که گروه‌ها با یکدیگر برای دسترسی به دادخواهی، به رقابت بپردازند.

اما در پاسخ به این پرسش که آیا همبسته شدن این جنبش‌ها می‌تواند تاثیری بر ادامه دادخواهی و تحقق عدالت داشته باشد؟ باید گفت،

مسئله گذار مسالمت آمیز به دموکراسی از جمله مهم‌ترین مباحث در جوامع معاصر است. هرچند پروسه گذار ممکن است سال‌ها و دهه‌ها به طول بینجامد اما چگونگی طی شدن این پروسه و تحقق عدالت و رسیدن به جامعه‌ای عاری از خشونت و استقرار دولتی دموکراتیک، از اهمیت بالایی برخوردار است. در این بین، شهروندان و گروه‌هایی سیاسی، نقش اصلی را در دستیابی به عدالت و برقراری دموکراسی ایفا خواهند کرد.

در ایران اما در حال حاضر، شرایط به گونه‌ای است که جامعه، پس از چهار دهه حیات حکومت جمهوری اسلامی، با تلنباری از جنایات و کشتار مخالفان مواجه است.

«آیا دستیابی به جامعه‌ای بدون خشونت و اعدام، در ایران پس از سرنگونی جمهوری اسلامی ممکن خواهد بود؟ چه راهکاری برای لغو مجازات اعدام در ایران وجود دارد؟ همبسته‌تر شدن جنبش‌های دادخواهی چه کمکی به پروسه گذار به دموکراسی در ایران خواهد کرد؟»

مجله حقوق ما، برای یافتن پاسخ به این پرسش‌ها، با معین خزائی، حقوق‌دان، پژوهشگر و روزنامه‌نگار گفت‌وگو کرده است.

دادخواهی یکی از عناصر مهم برای روشن شدن حقیقت و تحقق عدالت انتقالی است. به نظر شما چگونه می‌توان میان جنبش‌های مختلف دادخواهی در ایران پیوند برقرار کرد؟ آیا همبسته‌تر شدن این جنبش‌ها می‌تواند تأثیری بر ادامه دادخواهی و تحقق عدالت داشته باشد؟

من فکر می‌کنم، چنین شرایطی تنها با دستیابی به عدم تبعیض امکان‌پذیر است. بدین معنی که جنبش‌های مختلف دادخواهی در ایران باید به

معین خزائی: لغو اعدام، مطالبه اصلی جامعه ایران پس از گذار از جمهوری اسلامی است



مسلمان اینگونه است. در کشورهایی که در آنها دادخواهی سابقه دیرینه دارد، شاهد بوده‌ایم که هرچه جنبش‌های دادخواهی قوی‌تر شده‌اند و با یکدیگر تشکیلات بهتری ایجاد کرده‌اند، به نتایج مثبت‌تری هم دست یافته‌اند.

برای نمونه، با نگاهی به تاریخ جنبش مادران روسری سفید میدان مایو در آرژانتین، درمی‌یابیم که تنها زمانی صدای آنها شنیده شد که با دیگر گروه‌های دادخواه، همبسته شدند، و پس از اینکه بر تعدادشان افزوده شد، ظرفیت‌های آنها برای دادخواهی هم افزایش بیشتری یافت. ضمن اینکه از آنجائی که هدف از دادخواهی، کشف حقیقت و تضمین این مساله است که دیگر چنین جنایت‌هایی تکرار نگردد، همبسته شدن جنبش‌های دادخواهی می‌تواند تاثیر بسیار زیادی برای همراه کردن بیشتر گروه‌های مختلف ایفا کند.

به دلیل استقرار یک سیستم قضائی ناکارآمد و غیر مستقل در جمهوری اسلامی تاکنون هیچ یک از مقامات حکومتی‌ای که مرتکب جنایت شده‌اند، تحت پیگرد قرار نکرفته‌اند. از این رو، جامعه ایران در حال حاضر، با خشم تلنبار شده قربانیان این جنایات مواجه است. از دیدگاه شما، خشم قربانیان حکومت ایران در دوران پس از سرنگونی جمهوری اسلامی چگونه باید مدیریت شود؟ به بیان دیگر چگونه می‌توان قربانیان و جامعه ایران پس از جمهوری اسلامی را راضی کرد تا جنایت‌کاران را اعدام نکنند؟

همان‌طور که می‌دانیم، عدالت انتقالی، یک مفهوم حقوق بشری است و هدف از آن، علاوه بر پاسخ به دادخواهی و اجرای عدالت، فراهم آوردن شرایط آرام و مساعد برای انتقال قدرت از یک رژیم ناقض حقوق بشر به حکومتی است که در آن به

حقوق بشر به رسمیت شناخته شود و به آن احترام گذاشته شود.

نکته مهم اینجاست که شرایط انتقال قدرت باید از روش‌های صلح‌آمیز و با کمترین میزان خشونت به‌وقوع بپیوندد. در نتیجه، آنچه که از اهمیت بالایی دارد، اعمال مجازات علیه جنایت‌کاران نیست بلکه دست‌یابی به دادخواهی، بدور از هرگونه خشونت و با استفاده از روش‌های صلح‌آمیز است.

برای دستیابی به این هدف، باید روی این مساله تاکید شود که در عدالت انتقالی، هدف، انتقام‌گیری نیست بلکه هدف این است که جامعه به آرامشی دست پیدا کند تا دادخواهی دادخواهان به سرانجام برسد و صدای آنها هم شنیده شود و جبران خسارت گردد.

در پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان جامعه را به این شرایط رساند؟ می‌توان گفت، حل این مساله، به تنهایی از عهده حقوق‌دانان و وکلا و نظام قضائی برنمی‌آید و نیازمند یاری همه اقشار مدنی، سیاسی و اجتماعی است. به‌ویژه رهبران سیاسی، نقش مهمی بر عهده دارند. در واقع، آنها هستند که می‌توانند طرفداران خود را درباره اهداف عدالت انتقالی و دلایل پایبندی به اصول آن، اقناع و توجیه کنند. این روشی است که می‌توان از آن طریق، جامعه‌ای را بنا کرد که در آن حقوق اساسی بشر رعایت شود. در غیر این صورت، اگر رفتارها و اعمال غیر قانونی‌ای که در ۴۴ سال گذشته شاهد بوده‌ایم، تکرار شود، در آینده هم مجدداً با یک نظام خشونت‌طلب و خشن روبه‌رو خواهیم شد که برای منافع خود دست به خشونت خواهد زد.

در نتیجه، اقناع جامعه باید از طریق رهبران سیاسی آغاز شود و پس از آن، همه کنشگران و فعالان و گروه‌های متفاوت، باید بدانند که هدف از عدالت انتقالی چیست و چرا نیاز است در جامعه‌ای مانند ایران، این روند عدالت انتقالی به‌درستی طی شود.

ارزیابی شما درباره مساله مجازات اعدام، پس از گذار از جمهوری اسلامی چیست؟ از دیدگاه شما، چه راهکاری برای لغو اعدام وجود دارد؟

من فکر می‌کنم یکی از مطالبات اصلی جامعه مدنی، کنشگران حقوق بشر، وکلای دادگستری، حقوق‌دانان و سایر شهروندان، این است که مجازات‌های غیر انسانی که در حال حاضر در ایران وجود دارد از جمله مجازات اعدام و دیگر مجازات‌های بی‌رحمانه مانند شلاق، قطع عضو و نظایر آن لغو شود.

در دیدگاه من، لغو اعدام و نسخ و لغو تمامی قوانین غیر انسانی، به‌ویژه مجازات‌های بی‌رحمانه‌ای که در قوانین موجود گنجانده شده، یکی از اولین تغییراتی خواهد بود که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی و در روند عدالت انتقالی باید اتفاق بیفتد.

مسلمان بخشی از جامعه، به دلیل نگاه سنتی یا دلایل دیگر، ممکن است همچنان خواستار اعدام عاملان و آمران جنایت‌های جمهوری اسلامی باشد و همچنان بر این مطالبه پافشاری کند اما من فکر می‌کنم این وظیفه جامعه مدنی و کنشگران و به‌ویژه رهبران سیاسی مخالف است تا بتوانند لغو مجازات اعدام را در قالب یک مطالبه عمومی درآورده تا مجازات اعدام به‌طور کامل از بین برود.

مسلمان مقاومت‌هایی در برابر لغو اعدام خواهد شد اما در نهایت من فکر می‌کنم بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی این مطالبه محقق خواهد شد و مجازات اعدام به‌طور کامل کنار گذاشته می‌شود.

اگر تاریخ کشورهایی که مجازات اعدام را لغو کرده‌اند، بررسی کنیم، خواهیم دید که در آن تجربه‌ها، یکی از راههای لغو اعدام، تغییر نظام سیاسی بوده است.

در کشورهایی که در آنها، لغو مجازات اعدام از طریق تغییر نظام سیاسی حاصل شده، این تغییر، دست‌کم ثمرات خوبی داشته و تجربه موفقی برای

جامعه بوده است. هرچند در همان کشورها هم ممکن است اعتراض‌هایی در برابر لغو مجازات اعدام شده باشد.

در سال‌های اخیر، برخی از قربانیان جنایات جمهوری اسلامی، سعی کرده‌اند تا دادخواهی خود را از طریق مراجع قضائی موجود در ایران دنبال کنند. به نظر شما، آیا تا حکومت جمهوری اسلامی وجود دارد، می‌توان به فرجام دادخواهی امیدوار بود؟

مسلمان پاسخ به این پرسش، منفی است. بدین معنی که اصولی که برای دادخواهی باید رعایت شود، از جمله کشف حقیقت، جبران خسارت و تضمین اینکه دیگر چنین جنایتی رخ نخواهد داد، هرگز در حکومت جمهوری اسلامی به سرانجام نخواهد رسید.

به نظر من، اما خود روند دادخواهی می‌تواند در کشف ماهیت جنایت‌های صورت گرفته بسیار تاثیرگذار باشد. بدین معنی که روند دادخواهی، این ظرفیت را دارد که با استفاده از تلاش‌های حقوقی‌ای که وکلا، حقوق‌دانان، فعالان حقوق بشر و خانواده‌های دادخواه انجام می‌دهند، آنچه که اتفاق افتاده رسانه‌ای شود و به اطلاع عموم رسانده شود. ضمن اینکه ماهیت اصلاح‌ناپذیر نظام جمهوری اسلامی را بیش از پیش افشا کرده و سبب خواهد شد تا خانواده‌های دادخواه، فضای بیشتری برای رساندن صدای خود به افکار عمومی و جامعه جهانی داشته باشند.

در نتیجه اگرچه آن نتایج اساسی در دادخواهی، یعنی کشف حقیقت، جبران خسارت و تضمین عدم تکرار در جمهوری اسلامی محقق نخواهد شد اما خود روند دادخواهی به دلیل اینکه سبب می‌شود ماهیت جنایت افشا شود و فضا را برای رساندن صدای خانواده‌های دادخواه فراهم می‌کند، می‌تواند نقش مهمی در آماده سازی جامعه برای طی کردن پروسه عدالت انتقالی فراهم کند.



ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net